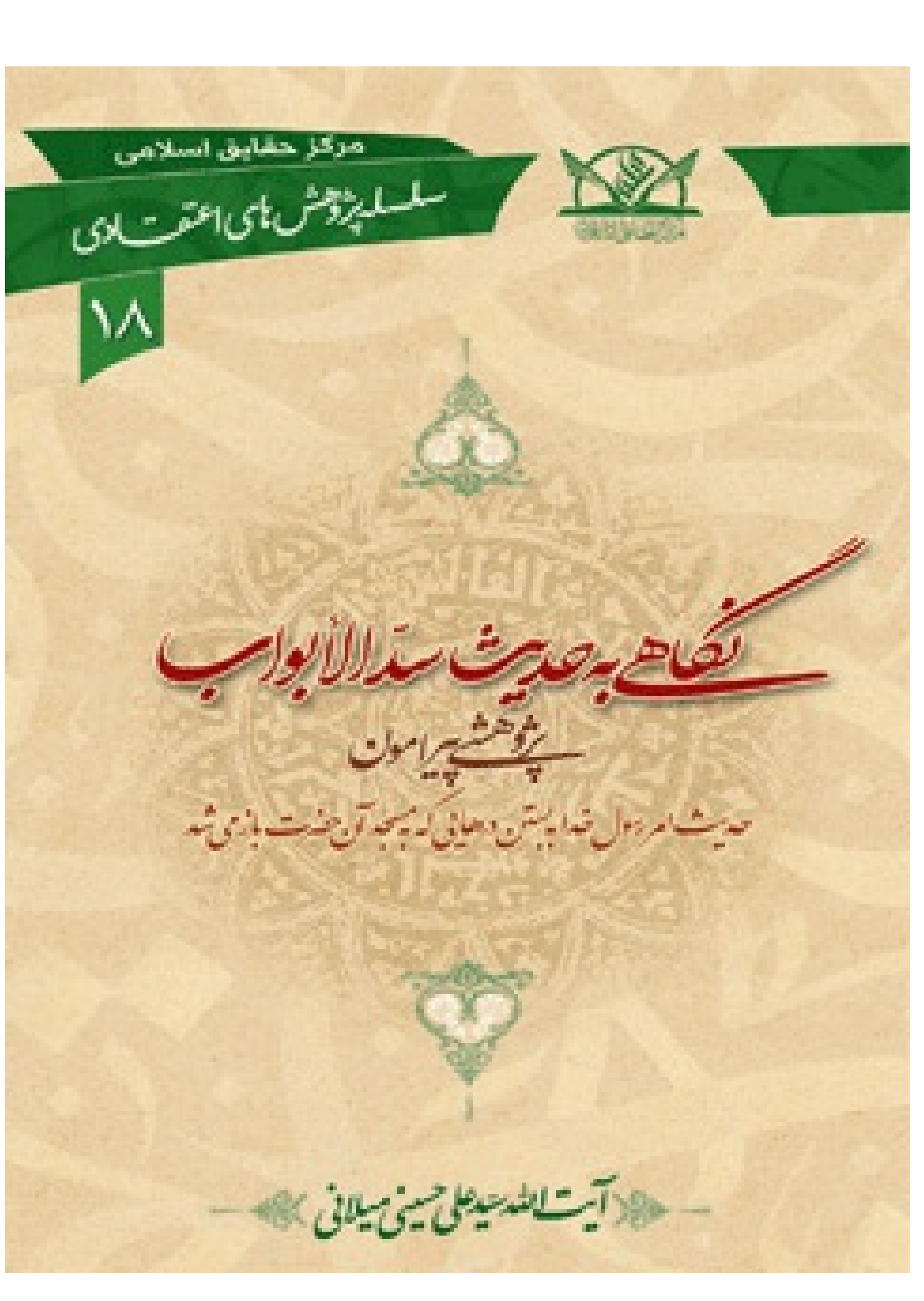

مرکز حقایق اسلامی
سلسله پژوهش های اعتقادی
۱۸
نگاهی به حدیث سد الابواب
پژوهشی پیرامون
حدیث امر رسول خدا به بستن درهایی که به مسجد آن حضرت باز می شد
آیت الله سید علی حسینی میلانی


بسم الله الرحمن الرحيم

نگاهی به حدیث سد الابواب

نویسنده:

السید علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

الحقایق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵
نگاهی به حدیث سد الابواب ۷
مشخصات کتاب ۷
سرآغاز ۷
بخش یکم: نگاهی به متن حدیث «سدّ الأبواب» ۸
متن حدیث «سدّ الأبواب» ۸
به روایت ترمذی ۸
به روایت احمد بن حنبل ۹
به روایت حاکم نیشابوری ۹
به روایت نسائی ۱۰
بخش دوم: وارونه کردن «حدیث سدّ الأبواب» ۱۰
وارونه کردن این حدیث ۱۰
حدیث وارونه به روایت بُخاری ۱۱
حدیث وارونه به روایت مسلم ۱۲
تحریف حدیث وارونه توسّط بُخاری ۱۲
بررسی سند حدیث «دریچه» در صحیح بخاری و صحیح مسلم ۱۳
حدیث دریچه به روایت ابن عبّاس ۱۳
نگاهی کوتاه به شرح حال عِکْرَمه آزاد شده ابن عبّاس ۱۳
حدیث وارونه به روایت ابوسعید خُدری ۱۴
نگاهی به شرح حال مالک ۱۵
نگاهی کوتاه به شرح حال ابن ابی اویس ۱۹
شرح حال فلیح بن سلیمان ۲۰
بررسی سند حدیث تحریف شده ۲۰

افزودن جمله باطل به حدیث وارونه ----- ۲۱
بخش سوم: عالمان اهل سنّت و استدلال به حدیث وارونه ----- ۲۲
استدلال با واژگانی آشفته ----- ۲۲
تشویش و پریشانی در بیان استدلال ----- ۲۵
استدلال و استشهاد برخی به این حدیث ساختگی ----- ۲۶
زیاده روی در تعصّب ----- ۲۷
بخش چهارم: بررسی نظریه صحیح در حدیث «سدّ الأبواب» ----- ۲۷
نگرشی دیگر در حدیث اصلی ----- ۲۷
رد سخنان برخی توسط برخی دیگر ----- ۲۸
سر در گمی در حل مشکل ----- ۳۱
دیدگاه ابن روزبهان ----- ۳۱
بررسی دیدگاه ابن روزبهان ----- ۳۲
دیدگاه ابن کثیر ----- ۳۲
بررسی و نقد دیدگاه ابن کثیر ----- ۳۳
دیدگاه ابن حجر ----- ۳۳
نقد دیدگاه ابن حجر عسقلانی ----- ۳۴
نقد دیدگاه ----- ۳۸
دیدگاه ابن عراق ----- ۳۹
دیدگاه مبارکفوری ----- ۴۰
دیدگاه حلبی ----- ۴۰
نقد دیدگاه حلبی ----- ۴۰
حقیقت امر در حدیث سدّ الأبواب ----- ۴۱
کتاب نامه ----- ۴۲
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۴۵

نگاهی به حدیث سد الابواب

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی میلانی، علی ۱۳۲۶ -
عنوان و نام پدیدآور : نگاهی به حدیث "سد الابواب : "
پژوهشی پیرامون حدیث امر رسول خدا به بستن درهایی که به مسجد آن حضرت باز می‌شد
علی حسینی‌میلانی ؛
ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی .
مشخصات نشر : قم : حقایق ، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری : ۱۲۸ ص.
فروست : سلسله پژوهش های اعتقادی ؛ ۱۸
شابک : ۴-۲۲-۵۳۴۸-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا موضوع : احادیث خاص (سدالابواب)
موضوع : احادیث خاص (سدالابواب) --
نقد و تفسیر شناسه افزوده : مرکز الحقائق الاسلامیه
رده بندی کنگره : BP۱۴۵/س۴ح۵ ۱۳۸۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸
شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۹۴۳۷۶

سر آغاز

نگاهی به حدیث «سدّ الأبواب» پژوهشی پیرامون حدیث

امر رسول خدا به بستن درهایی که به مسجد آن حضرت باز می شد آیت اللّه سید علی حسینی میلانی بسم اللّه الرحمن الرحیم

سرآغاز

. . . آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللّه علیه وآله، ـ با توطئه هایی از پیش مهیّا شده ـ مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از

همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را ـ که همچون آفتاب جهان تاب بود ـ پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.
بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.
در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علاّمه حلّی، قاضی نوراللّه، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد ;چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند... .
و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.
مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.
کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک" فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.
امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّهٔ اللّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد. مرکز حقایق اسلامی

بخش یکم: نگاهی به متن حدیث «سدّ الأبواب»

متن حدیث «سدّ الأبواب»

متن حدیث «سدّ الأبواب»
از احادیث صحیح قطعیِ و مشهور ;بلکه متواتر، حدیث سدّ الأبواب است که از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در شأن مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد شده است، پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله در ضمن سخنی فرمود:
سدّوا الأبواب إلاّ باب علی ;
تمام درها ـ جز در خانه علی ـ را ببندید.
این حدیث زیبا با متن های متفاوتی در مهم ترین و مشهورترین کتاب های اهل سنّت نقل شده است که اکنون از نظر پژوهش گران می گذرد.

به روایت ترمذی

به روایت ترمذی
علمای بسیاری به نقل این حدیث پرداخته اند. تِرمذی با سلسله سند خود می نویسد که ابن عباس می گوید:
رسول خدا صلی اللّه علیه وآله دستور بستن درها(یی که به مسجد باز می شد) به جز در خانه علی علیه السلام را داد.۱

وی در سند دیگری می آورد که ابوسعید خُدری نقل می کند: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

یا علی! لا یحلّ لأحد أن یجنب فی هذا المسجد غیری وغیرک;

ای علی! جز من و تو بر احدی حلال نیست که در این مسجد جنب شود.

تِرمذی در ذیل این حدیث می نویسد: علی بن منذر می گوید که به ضرار بن صرد گفتم: معنای این حدیث چیست؟

گفت: منظور پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله این است که برای کسی جز من و تو حلال نیست که با حال جنابت به این مسجد رفت و آمد کند.۲

۱ . صحیح تِرمذی: ۵ / ۴۱۰، کتاب مناقب، مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۳۷۵۳.

۲ . همان: ۴۰۸ و ۴۰۹، حدیث ۳۷۴۸.

به روایت احمد بن حنبل

به روایت احمد بن حنبل

احمد بن حنبل نیز به نقل این حدیث پرداخته است. وی از عبداللّه بن رقیم کنانی چنین نقل می کند: در زمان جنگ جمل به مدینه رفتیم. ما در این شهر با سعد بن مالک ملاقات کردیم. سعد گفت: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به بستن درهایی که به مسجد باز می شد امر فرمود و درِ خانه علی را به حال خود واگذاشت.۱

احمد بن حنبل این حدیث را در موارد متعدّدی و با سندهای گوناگون، از چند تن از صحابه روایت کرده است.۲

۱ . مسند احمد: ۱ / ۲۸۵، مسند سعد بن ابیوقّاص، حدیث ۱۵۱۴.

۲ . ر.ک: مسند احمد: ۱ / ۵۴۵، مسند عبداللّه بن عباس، حدیث ۳۰۵۲ و ۱۰۴۲، مسند عبداللّه بن عمر، حدیث ۴۷۸۲ و ۵ / ۴۹۶، حدیث زید بن ارقم، حدیث ۱۸۸۰۱.

به روایت حاکم نیشابوری

به روایت حاکم نیشابوری حاکم نیشابوری نیز به سند خود این حدیث را نقل کرده است. وی نقل می کند که زید بن ارقم می گوید: درِ خانه چند تن از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به مسجد باز می شد. روزی رسول خدا فرمود:

سدّوا هذه الأبواب إلاّ باب علی;

این درها ـ جز درِ خانه علی ـ را ببندید.

زید می گوید: مردم در این مورد اعتراض کردند. رسول خدا صلی اللّه علیه وآله برخاست و خدا را ستود و بر او ثنا گفت و فرمود:

أمّا بعد، فإنّی أمرت بسدّ هذه الأبواب غیر باب علی، فقال فیه قائلکم. واللّه، ما سددت شیئاً ولا فتحته، ولکن اُمرت بشیء فاتّبعته;

من به بستن این درها جز در خانه علی امر نمودم، برخی از شما به این مسئله اعتراض کردید، به خدا سوگند! من]به رأی خود [نه دری را بستم و نه دری را گشودم ;بلکه به کاری امر شدم و از آن فرمان، پیروی کردم.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می نویسد: سند این حدیث صحیح است.۱

وی در سندی دیگر از ابو هریره این گونه نقل می کند: روزی عمر بن خطّاب اظهار داشت که به علی بن ابی طالب سه ویژگی عطا شد که اگر یکی از آن ها به من عطا می شد، برای من از همه نعمت های دنیوی محبوب تر بود.

گفته شد: ای امیر مؤمنان! آن ها چیستند؟

گفت: ازدواج او با فاطمه دختر رسول خدا صلی اللّه علیه وآله، سکونت او در مسجد همراه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ـ که هر

چه برای پیامبر در آن مسجد حلال بود برای او نیز حلال بود ـ و سپردن پرچم به او در جنگ خیبر.

حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت می نویسد: سند این حدیث ـ گرچه بخاری و مسلم آن را نیاورده اند ـ صحیح است.۲

۱ . المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۵، کتاب معرفهٔ الصحابه، ذکر مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۴۶۳۱.

۲ . همان: ۳ / ۱۳۵، حدیث ۴۶۳۲.

به روایت نسائی

به روایت نسائی از ناقلان دیگر این حدیث، نَسائی است. وی به سند خود از حارث بن مالك این گونه نقل می کند که حارث می گوید: روزی به شهر مکّه وارد شدم و با سعد بن ابی وَقّاص ملاقات کردم. به او گفتم: درباره علی فضیلتی شنیده ای؟

گفت: با رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در مسجد بودیم شبان گاه پیامبر نداد داد:

لیخرج من المسجد إلاّ آل رسول اللّه وآل علی;

هر کس جز خاندان رسول خدا و خاندان علی، باید از مسجد خارج شوند.

سعد گفت: ما از مسجد خارج شدیم، وقتی صبح شد، عموی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به حضورش آمد و عرض کرد: اصحاب و عموهایت را از مسجد بیرون کردی و این جوان را باقی گذاشتی؟!

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

ما أنا أمرت بإخراجكم ولا بإسكان هذا الغلام. إنّ اللّه هو أمر به;

من به بیرون کردن شما و سکونت این جوان امر نکردم ;این خداوند بود که به این عمل امر فرمود.

نَسائی می افزاید: فطر می گوید که عبداللّه بن شریك، از عبداللّه بن رقیم، از سعد نقل کرده که عباس به حضور پیامبر صلی اللّه علیه وآله آمد و عرض کرد: درِ همه خانه های ما، جز درِ خانه علی را بستی؟

پیامبر فرمود:

ما أنا فتحتها ولا سددتها;۱

من دری را نگشودم و دری را نبستم.

آن چه گذشت برخی از متن های حدیث سدّ الأبواب بود که بزرگان و پیشوایان حدیث اهل تسنّن، آن را با متن های مختلف نقل کرده اند. البته اگر سندها و متن های گوناگون آن را که از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نقل شده است می خواستیم به تفصیل بررسی کنیم، سخن به درازا می کشید ;اگر چه در ضمن این پژوهش، از برخی از این سندها و متن ها آگاه خواهیم شد.

به طور کلی می توان گفت که این حدیث از مرتبه روایت فراتر رفته و به حد درایت رسیده است. ما برخی از این متن ها را به عنوان مقدّمه ای بر «حدیث خوخه (;»دریچه) ـ که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده است ـ و آرا و نظریه های شارحان و پیشوایان بزرگ علم حدیث بر این روایت، ذکر کردیم. ۱ . خصائص علیّ بن ابی طالب علیهما السلام: ۷ ـ ۷۱، بیان گفتار رسول اکرم صلی اللّه علیه وآله: «ما انا أدخلته وأخرجتكم»، حدیث ۴۰.

بخش دوم: وارونه کردن «حدیث سدّ الأبواب»

وارونه کردن این حدیث

وارونه کردن این حدیث روشن شد که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله حدیث سدّ الأبواب را درباره حضرت علی علیه السلام بیان فرموده و این حدیث به تواتر نقل شده است ;ولی برخی معاندان، چون نتوانستند اصل حدیث را انکار کنند ;از این رو نسبتِ آن را از «علی» به «ابوبکر» تغییر دادند و در این راستا «حدیث الخوخهٔ» (حدیث دریچه) را جعل کردند ;یعنی هم، نام علی علیه السلام را تغییر دادند و هم کلمه «در» را با «دریچه» تعویض کردند. این حدیث وارونه را بُخاری، مسلم، تِرمذی، احمد بن حنبل و دیگر عالمان از متقدّمین و متأخّرین نقل کرده اند.

البته اصل روایت همان است که در دو کتاب صحیح بُخاری و مسلم آمده است. بدیهی است وقتی این حدیث وارونه را در این دو کتاب بررسی کنیم و به واقع مطلب برسیم، از بررسی آن در دیگر منابع بی نیاز خواهیم شد ;گرچه در ضمن بررسی به دیگر کتاب ها نیز خواهیم پرداخت.

حدیث وارونه به روایت بُخاری

حدیث وارونه به روایت بُخاری بخاری این حدیث وارونه را در چند بخش از کتاب خود نقل کرده است. وی در باب «دریچه و راهی برای عبور و مرور در مسجد» این گونه می نویسد:

عبداللّه بن محمّد جعفی، از وهب بن جریر، از پدرش، از یعلی بن حکیم، از عِکْرَمه نقل می کند که ابن عباس می گوید:

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در دوران بیماری خود که به فوت آن حضرت انجامید، در حالی از خانه بیرون آمد که سر خود را با پارچه ای بسته بود. او پس از وارد شدن به مسجد، بر فراز منبر نشست. پس از آن که خدا را ستود و به او درود فرستاد فرمود:

در میان مردم کسی بخشنده تر از ابوبکر ابن ابی قحافه نیست که جان و مالش را برای من ارزانی داشته باشد، اگر می خواستم از میان مردم دوستی برای خود برگزینم، به یقین ابوبکر را برمی گزیدم(!) ولی برادری و دوستی اسلامی برتر است. هر دریچه خانه ای را که به این مسجد باز می شود جز دریچه خانه ابوبکر ببندید.۱

وی در باب «هجرت پیامبر و اصحابش به مدینه» می گوید: اسماعیل بن عبداللّه، از مالک، از ابونضر مولای عمر بن عبیداللّه، از عبید (ابن حنین) نقل می کند که ابو سعید خُدری رضی اللّه عنه می گوید:

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بر فراز منبر نشست و فرمود:

خداوند به بنده ای اختیار داد که یا از زر و زیور دنیا هر چه خواهد به او بدهد، و یا آن چه را که نزد خداست برگزیند. او آن چه را که در پیشگاه خدا بود برگزید.

در این هنگام ابوبکر گریست و گفت: پدران و مادران ما به فدای تو باد!

ما از او در شگفت شدیم و مردم گفتند: به این پیرمرد بنگرید ;رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از بنده ای خبر می دهد که خداوند او را بین زر و زیور دنیا و آن چه نزد اوست مخیّر ساخته است و او می گوید: پدران و مادران ما به فدای تو باد!

پس رسول خدا صلی اللّه علیه وآله همان بنده ای بود که خداوند به او چنین اختیاری داد و ابوبکر از همه ما به این مسئله آگاه تر بود.

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: به راستی بخشنده ترین افراد برای من در مصاحبت و اموالش، ابوبکر است. اگر می خواستم از میان امّتم دوستی برگزینم، به یقین ابوبکر را برمی گزیدم ;اما برادری و دوستی اسلامی سزاوارتر است. هیچ دریچه ای را که به مسجد باز می شود ـ جز دریچه خانه ابوبکر ـ باز نگذارید.۲

۱ . صحیح بخاری: ۱ / ۱۷۸، باب های مسجد، باب دریچه و محل عبور، حدیث ۴۵۵.

۲ . صحیح بخاری: ۳ / ۱۴۱۷، کتاب فضایل صحابه، باب هجرت پیامبر و اصحابش به مدینه، حدیث ۳۶۹۱.

حدیث وارونه به روایت مسلم

حدیث وارونه به روایت مسلم مسلم نیشابوری نیز این حدیث را در بخش «فضایل صحابه» روایت کرده است. وی می نویسد:
عبداللّه بن جعفر بن یحیی بن خالد، از معن، از مالک، از ابونضر، از عبید بن حنین نقل می کند که ابو سعید می گوید:
روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بر فراز منبر نشست و فرمود: خداوند به بنده ای بین زر و زیور دنیا و آن چه نزد اوست اختیار داد. او آن چه را که در پیشگاه خداست برگزید.
در این هنگام ابوبکر گریست، سپس گفت: پدران و مادران ما به فدای تو باد!
راوی می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله همان بنده برگزیده بود و ابوبکر از همه ما به این مسئله آگاه تر بود.
رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: بخشنده ترین مردم برای من در مال و همراهی با من، ابوبکر است. اگر می خواستم دوستی برگزینم به یقین ابوبکر را برمی گزیدم ;امّا برادری و دوستی اسلامی سزاوارتر است. هیچ دریچه ای را که به مسجد باز می شود ـ جز دریچه خانه ابوبکر ـ باز نگذارید.
وی در ادامه می نویسد: سعید بن منصور، از فلیح بن سلیمان، از سالم ابونضر، از عبید بن حنین و بُسر بن سعید نقل می کند که ابو سعید خُدری گفت:
«روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله برای مردم سخنرانی کرد...» و همین حدیث را بیان فرمود.

تحریف حدیث وارونه توسّط بُخاری

تحریف حدیث وارونه توسّط بُخاری جالب توجه این که بُخاری بعد از آن که این حدیث وارونه را در بخش «دریچه و محل آمد و رفت در مسجد» از ابن عباس نقل می کند ;در بخش «مناقب» آن را تحریف می نماید و با تغییر «دریچه» به «در» می نویسد: «بخش گفتار رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در این که تمام درها ـ جز در خانه ابوبکر ـ را ببندید».
این روایت را ابن عباس از پیامبر صلی اللّه علیه وآله نقل کرده است. این تحریف به اندازه ای روشن است که شارحان صحیح بُخاری در توجیه آن سر در گم شده اند، از این رو به ناچار گفته اند: این حدیث نقل به معنا شده است.
ابن حجر عسقلانی در توجیه این تحریف می نویسد: بُخاری، نگارنده صحیح، این حدیث را در باب نماز به لفظ «هر دریچه ای را ببندید» به سند متصل آورده و گویا که آن را نقل به معنا کرده است.۱
عینی نیز در کتاب عمدهٔ القاری پس از نقل این حدیث می نویسد: بُخاری این حدیث را در بخش نماز به لفظ «هر دریچه ای را در مسجد ببندید» با سند متصل آورده و آن را در این جا نقل به معنا کرده است.۲
به راستی آیا تغییر «دریچه» به «در» از موارد نقل به معنا است؟! افزون بر آن که خود ابن حجر عسقلانی نیز در نقل به معنا بودن حدیث اطمینان ندارد و از این رو می گوید: «گویی...»!
فراتر این که همان طوری که بُخاری حدیث ابن عبّاس را تحریف کرده است، حدیث ابوسعید را نیز که در بخش «هجرت پیامبر صلی اللّه علیه وآله» آورده ـ آن سان که گذشت ـ تحریف کرده است. وی در بخش «مناقب» می نویسد:
عبداللّه بن محمّد، از ابوعامر، از فلیح، از سالم ابونضر، از بُسر بن سعید نقل می کند که ابوسعید خُدری رضی اللّه عنه می گوید:
روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله سخنانی را ایراد کرد و فرمود: همانا خداوند به بنده ای بین دنیا و آن چه نزد اوست اختیار داد. بنده، آن چه را که در پیشگاه خداست برگزید.
راوی می گوید: در این هنگام ابوبکر گریست. ما از گریه او در شگفت شدیم که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از بنده ای که

مخیّر شده خبر می دهد و ابوبکر بر این امر می گرید. راوی می افزاید: در واقع رسول خدا صلی اللّه علیه وآله همان بنده مخیّر شده بود و ابوبکر نیز از همه ما به این مسئله آگاه تر بود]![

آن گاه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: به راستی بخشنده ترین مردم برای من در مصاحبت و اموالش ابوبکر است. اگر می خواستم دوستی غیر از پروردگارم برگزینم، البتّه ابوبکر را به عنوان دوست برمی گزیدم ؛ولی برادری اسلامی و مودّت او سزاوارتر است، هیچ دری را که به مسجد باز می شود باقی نخواهم گذاشت و خواهم بست جز در خانه ابوبکر.

در این مورد نیز شارحان، در توجیه این روایت سر در گم شده اند. برای آگاهی بیشتر می توانید به سخنان آن ها مراجعه کنید.

۱ . فتح الباری: ۱ / ۴۴۲.

۲ . عمدهٔ القاری: ۴ / ۲۴۵.

بررسی سند حدیث «دریچه» در صحیح بخاری و صحیح مسلم

بررسی سند حدیث «دریچه» در صحیح بخاری و صحیح مسلم

پیش تر حدیث «دریچه» را با سند و متن آن از دو کتاب صحیح بُخاری و صحیح مسلم مطرح کردیم و روشن شد که بُخاری و مسلم آن را از ابن عباس و ابوسعید خُدری روایت می کنند. در آن بررسی به این نتیجه رسیدیم که هر دو سند از درجه اعتبار ساقط است. اینک به طور تفصیل سند این حدیث را بررسی می کنیم.

حدیث دریچه به روایت ابن عبّاس

حدیث دریچه به روایت ابن عبّاس حدیث دریچه را فقط بُخاری نقل کرده و بی اعتبار است. البتّه ما در عدم اعتبار این حدیث، از برخی مطالبی که درباره «وهب بن جریر»۱ و پدرش جریر بن حازم گفته شده، چشم پوشی می کنیم.

بُخاری درباره جریر می گوید: گاهی او در نقل حدیث اشتباه می کند.

یحیی بن مَعین در این باره می گوید: روایت جریر از قَتاده ضعیف است.

ذهبی نیز درباره جریر اظهار نظر کرده و می گوید: پیش از مرگش، حال و روزش دگرگون شد و در نتیجه پسرش وهب، مردم را از ملاقات با او منع کرد.۲

با این حال، در بی اعتباری این حدیث کافی است که راوی آن از ابن عباس، «عِکْرَمه بربری» آزاد شده ابن عباس است.

۱ . تهذیب التهذیب: ۱۱ / ۱۴۲.

۲ . میزان الاعتدال: ۲ / ۱۱۷ و ۱۱۸، المغنی فی الضعفاء: ۱ / ۲۰۳.

نگاهی کوتاه به شرح حال عِکْرَمه آزاد شده ابن عبّاس

نگاهی کوتاه به شرح حال عِکْرَمه آزاد شده ابن عبّاس ویژگی های بارز عِکْرَمه را می توان در چند عنوان خلاصه کرد:

۱ . هم عقیده بودن او با خوارج

وی علاوه بر این که با خوارج هم عقیده بود، مردم را نیز به عقاید آن ها دعوت می کرد. بسیاری از مردم آفریقا عقیده صفریه۱ را از عِکْرَمه فرا گرفته اند.

ذهبی در این زمینه می نویسد: مردم درباره عِکْرَمه ایراداتی داشتند ؛زیرا که وی عقیده خوارج را باور داشت.

۲ . از دین ایراد می گرفت و احکام را مسخره می کرد

عِکْرَمه همواره از دین ایراد می گرفت و احکام را مسخره می کرد. این مطلب را از او نقل کرده اند که می گفت: خداوند آیات متشابه را فقط برای گمراه کردن مردم نازل کرد.

او در مراسم حج اظهار داشت: دوست داشتم که اکنون در این مراسم سلاحی در دست داشتم تا از چپ و راست از کسانی که می خواستند در این مراسم حضور یابند، مانع می شدم.

روزی کنار درِ مسجد پیامبر صلی اللّه علیه وآله ایستاد و گفت: کسی جز کافر در آن نیست.

۳ . بسیار دروغ گو بودن او

عِکْرَمه در دروغ گویی به جایی رسید که علی بن عبداللّه بن عباس او را به در مستراح بست.

به او گفته شد: چرا با آزاد شده خودتان این گونه رفتار می کنید؟

علی بن عبداللّه بن عباس پاسخ داد: او بر پدرم دروغ می بندد.

از طرفی، سخن عبداللّه بن عمر به آزاد شده اش نافع، مشهور است که به او گفت: از خدا بترس، بر من دروغ مبند آن سان که عِکْرَمه بر ابن عبّاس دروغ می بست.

هم چنین از ابن سیرین، یحیی بن مَعین، مالک و گروه دیگری از عالمان نقل شده است که عِکْرَمه بسیار دروغ گو بود.

۴ . رفت و آمد دائمی او به دربار امیران

عِکْرَمه به خاطر دنیا در دربار امیران همواره در حال رفت و آمد بود و این موضوع به گونه ای مشهور است که به او گفته شد: مکّه و مدینه را رها کردی و به خراسان آمدی؟!

گفت: برای دخترانم تلاش می کنم.

و به فرد دیگری گفت: آمده ام تا از دینارها و درهم های حاکمانتان بستانم.

آری، به خاطر همین مسائل و موارد دیگر بود که مردم حاضر نشدند در تشییع جنازه او شرکت کنند و هیچ کس جنازه او را حمل نکرد. از این رو چهار مرد سیاه پوست را اجیر کردند تا جنازه او را بردارند و دفن کنند.۲

۱ . صفریه: گروهی از خوارج و از پیروان زیاد بن اصفر که به آنان زیادیه نیز می گویند.

۲ . گفتنی است که ما شرح حال او را در کتاب التحقیق فی نفی التحریف: ۲۷۰ ـ ۲۷۴ آورده ایم. برای آگاهی از شرح حال وی ر.ک: تهذیب الکمال: ۲۰ / ۲۶۴، تهذیب التهذیب: ۷ / ۲۲۸، الطبقات الکبری: ۵ / ۲۱۹، وفیات الاعیان: ۳ / ۲۶۵، میزان الاعتدال: ۵ / ۱۱۶، المغنی فی الضعفاء: ۲ / ۶۷ ، الضعفاء الکبیر: ۳ / ۳۷۳ و سیر اعلام النبلاء: ۵ / ۱۲.

حدیث وارونه به روایت ابوسعید خُدری

حدیث وارونه به روایت ابوسعید خُدری این حدیث را بُخاری، از اسماعیل بن ابی اویس، از مالک، از ابو نضر، از عبید بن حنین، از ابو سعید خُدری روایت کرده است.

مسلم نیشابوری نیز سند نخست را از عبداللّه بن جعفر بن یحیی بن خالد، از معن، از مالک نقل کرده است.

تِرمذی نیز به نقل آن پرداخته و از احمد بن حسن، از عبداللّه بن مسلمه، از مالک نقل کرده است. وی پس از نقل این حدیث می گوید: این حدیث، صحیح و معتبر است.۱

بنابراین با توجّه به این سه سند معلوم می شود که محور هر سه نقل «مالک بن انس» است. گرچه او یکی از چهار امامی است که گروه کثیری از اهل تسنّن از وی تقلید می کنند ;ولی نمی توان به روایاتش اعتماد کرد، به خصوص در چنین مواردی ;زیرا او به خاطر عقیده ای که به تنهایی درباره امام علیه السلام دارد، از اجماع اهل اسلام خارج است!

۱ . صحیح تِرمذی: ۵ / ۳۷۳ و ۳۷۴، حدیث ۳۶۸۰.

نگاهی به شرح حال مالک

نگاهی به شـرح حال مالک اکنون در این جا لازم است که شرح حال مالک را به تفصیل بیان کنیم تا پژوهش گران و حق جویان با اندیشه و افکار او بیشتر آشنا شوند.

اندیشه های مالک را از چند محور می توان بررسی کرد:

۱ . او از خوارج بود

نخستین مطلبی که می توان در مورد مالک گفت، این است که او با خوارج هم عقیده بود. مبرّد در بحثی درباره خوارج می نویسد: عـده ای از فقها را به خوارج نسبت می دهند ;از جمله عِکْرَمه آزاد شده ابن عبّاس. این مطلب در مورد مالک بن انس نیز گفته می شود.

زبیریان درباره وی می گویند:

مالـک بن انس همواره عثمـان، علی، طلحه و زبیر را یـاد می کرد و می گفت: به خـدا سوگنـد! آنان فقط به خاطر آبگوشتی خاک آلود با یک دیگر جنگیدند(!)۱

۲ . نظریه باطل او در برتری دادن سه خلیفه بر دیگر خلایق

مالـک، امیر مؤمنـان علی علیه السـلام را بـا دیگر مردم مسـاوی می دانست. او همواره می گفت: برترین مردم ابوبکر، عمر و عثمـان هستند، آن گاه اندکی مکث می کرد و می گفت: در این جا بقیه مردم مساوی هستند(!)۲

البته او در این اعتقاد پیرو نظریه عبداللّه بن عمر بود، آن جا که می گوید:

ما در زمان رسول خدا صـلی اللّه علیه وآله می گفتیم: ابوبکر، سپس عمر، سپس عثمان، آن گاه سکوت می کردیم ;یعنی کسی را برتر نمی دانستیم.

جالب این است که ابن عبـدالبرّ این نظریه را ذکر کرده و به شدّت آن را ردّ می کند و می گوید: این فرد، کسـی است که ابن مَعین او را رد کرده و با کلامی خشن درباره او سخن گفته است ;زیرا که گوینده چنین سخنی بر خلاف اجماع اهل تسنّن ـ از متقدّمین و متأخّرین از اهل فقه و حدیث ـ سـخن گفته که همه آن ها اتفاق نظر دارند که علی علیه السلام برترینِ مردم بعد از عثمان است و در این موضوع هیچ اختلافی نیست. فقط اختلاف در برتری علی علیه السلام و عثمان است.

البتّه پیشـینیان در مورد برتری علی علیه السـلام و ابوبکر نیز اختلاف نظر داشـته اند. بنابراین، اتفاق نظر همگانی ـ که توضیح دادیم ـ دلیلی است بر این که حدیث ابن عمر غلط است ;گرچه اسنادش صحیح باشد ;ولی معنای صحیحی نمی تواند داشته باشد... .۳

۳ . ترک کردن نقل روایت از امیر مؤمنان علی علیه السلام

مطلب دیگر آن که چون مالک از راه امیر مؤمنان علی علیه السـلام منحرف شده و از آن حضرت روی گردانده است ;از این رو در کتـاب الموطّأ هیـچ حـدیثی را از آن حضـرت روایت نکرده و به همین جهت شـگفتی دیگران از جمله هارون الرشـید را برانگیخته است. وقتی هارون از او می پرسد: چرا در این کتاب هیچ حدیثی از علی علیه السلام نقل نکرده ای؟

وی بهانه می آورد و می گوید: او در شهر من نمی زیست و با راویان حدیث او ارتباطی نداشتم(!)۴

این در حـالی است که در کتاب خود از معاویه و عبـدالملک بن مروان روایت نقل می کنـد و به آرا و نظریه های آن ها اسـتناد می نماید.

از طرفی، مالک از هِشام بن عروه، با این که او را بسیار دروغ گو می داند ;روایت نقل می کند(!)۵

جالب این که یکی از عالمان اهل سنّت گوید: مالک مرا از دو شیخ قریش نهی کرد، در حالی که خودش در مواردی بسیار در کتاب الموطأ از آنان روایت نقل کرده است.۶

۴ . تدلیس گری او

افزون بر مطالبی که گفته شد، مالک اهل تدلیس بود. در این مورد عبداللّه بن احمد گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: مالک بن انس هیچ روایتی را از بُکِیر بن عبداللّه نشنیده است. بی تردید وکیع، از مالک، از بُکِیر بن عبداللّه برای ما حدیث نقل می نماید. پدرم می گفت که می گویند: این ها کتاب های پسر مالک است.۷

خطیب بغدادی در ضمن نقل اخبار برخی از اهل تدلیس، می نویسد: گفته می شود که به راستی روایاتی را که مالک بن انس، از ثور بن زید، از ابن عباس نقل کرده، به این ترتیب بوده است که ثور، از عِکْرَمه، از ابن عباس نقل می کرده و از آن جایی که مالک نقل روایت از عِکْرَمه را دوست نمی داشته، اسم عِکْرَمه را از سند حذف کرده و حدیث را به صورت مرسل آورده است.

بدیهی است که چنین عملی جایز نیست، گرچه مالک مرسلات را معتبر می داند و به آن ها استدلال می نماید ;زیرا خود می دانست که این حدیث، از کسی نقل شده که نزد او حجّت نیست، در صورتی که حدیث مرسل از این گونه حدیث، بهتر است ;چرا که عدم حجیّت ارسال کننده ثابت نشده است.۸

۵ . هم نشینی او با امیران و سکوتش در برابر اعمال ناپسند آنان

مالک از نظر مالی در نهایت فقر و تنگدستی به سر می برد و این سختی به اندازه ای بود که گفته اند که وی چوب های سقف خانه اش را فروخت;۹ ولی از زمانی که به طور رسمی به خدمت سلاطین و حکام درآمد وضعیت مادی او دگرگون شد. پس به وفور برایش دینار می رسید، تا جایی که مالک، از هارون هزار دینار گرفت و آن ها را برای وارثانش به ارث گذاشت.۱۰

در چنین شرایطی طبیعی است که او مطیع سلاطین، پشتیبان و مؤیّد سیاست های آنان باشد و در برابر اعمال ناپسند و ستمگری های آنان سکوت کند.

عبداللّه بن احمد در این زمینه می گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: ابن ابی ذِئب و مالک نزد حاکمان حاضر می شدند. ابن ابی ذِئب به کارهای آنان اعتراض می کرد و آن ها را امر و نهی می نمود ;ولی مالک در برابر کارهای آنان سکوت می کرد. پدرم می گفت: ابن ابی ذِئب از مالک بهتر و بافضیلت تر است.۱۱

آری، مالک در این ویژگی همانند استادش زُهْری است ;از این رو آن چه امام سجّاد علیه السلام در نامه اش به زُهْری فرموده است شامل حال او نیز می شود.۱۲

۶ . حاکمان مردم را وادار می کردند که به دستورات کتاب الموطّأ و فتاوای مالک عمل کنند

با توجّه به ویژگی هایی این چنینی مالک، طبیعی بود که حاکمان ستمگر نیز خوش خدمتی او را جبران کنند و از او تمجید نمایند.

روزی منصور عباسی به مالک گفت: علوم پراکنده خود را به صورت علم واحدی درآور و برای مردم کتابی بنویس تا آن ها را برای عمل به آن وادار کنم به گونه ای که به ضرب شمشیر همه را به انجام آن وادار ساخته و با شلاق کمر متخلفان را بشکنیم.۱۳

منصور در تلافی خوش خدمتی مالک افزود: اگر عمرم یاری نماید و زنده بمانم، به یقین گفته های تو را می نویسم آن گونه که مصاحف نوشته می شود ;آن گاه آن را به سرزمین های دوردست می فرستم و مردم را به تبعیت از آن وا می دارم۱۴ که به مطالب آن عمل کنند و با وجود آن به سراغ کتاب های دیگر نروند.۱۵

و آن گاه که دوران هارون الرشید فرا رسید و هارون عباسی می خواست به عراق عزیمت کند، به مالک رو کرد و گفت: شایسته است که همراه من بیایی ;چرا که می خواهم مردم را وادار کنم که به کتاب الموطّأ عمل کنند ;آن سان که عثمان مردم را به عمل به قرآن واداشت.۱۶

هارون عباسی تصمیم گرفت که کتاب الموطّأ را به کعبه بیاویزد۱۷و جارچی حکومتی ندا می داد: آگاه باشید! جز مالک بن انس و ابن ابی ذئب کسی حق ندارد برای مردم فتوا دهد.۱۸

طبیعی است که با کسی جز مالک نباید چنین رفتار شود. روزی ابن جریج نزد منصور عباسی آمد و به او گفت: من احادیث جدّت عبداللّه بن عباس را جمع آوری کرده ام به گونه ای که هیچ فردی مانند من آن ها را جمع نکرده است.

منصور در برابر این کار هیچ پاداشی به ابن جریج نداد.۱۹

بنابراین، زمانی که به استاد مالک، «ربیعهٔ الرأی» گفته شد که چطور مالک از تو بهره مند شد و تو از خود بهره نگرفتی؟

گفت: آیا نمی دانید که یک مثقال از حکومت، از دو محموله علم و دانش بهتر است!۲۰

۷. او با آلات موسیقی آواز می خواند

از ویژگی های دیگر مالک بن انس غنا و آوازخوانی او با آلات موسیقی بود تا جایی که به این کار معروف و مشهور شده بود(!) که تعدادی از عالمان و رجال شناسان بدان تصریح کرده اند.۲۱

قُرْطُبی در این زمینه می نویسد: شهادت آوازخوان و رقّاص مورد قبول نیست.۲۲

ابوالفرج گوید: قفال یکی از یاران ما نیز درباره او چنین اظهار نظر کرده است.

شوکانی در این باره روایتی را از ابوهریره نقل می کند که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

استماع الملاهی معصیهٔ، والجلوس علیها فسق، والتلذّذ بها کفر;۲۳

گوش دادن به آلات موسیقی گناه، نشستن در محفل آن فسق و لذّت بردن از آن کفرورزی است.

۸. ناآگاهی او از مسائل شرعی

از مطالب جالب توجّه در مورد مالک که شرح حال نویسان درباره او ذکر کرده اند آن است که هر گاه از او درباره مسأله ای سؤال می شد، از پاسخ دادن می گریخت و یا می گفت: نمی دانم.۲۴

شرح حال نویسان نوشته اند: در مورد ۴۸ مسأله از مالک سؤال شد و او در پاسخ به ۳۲ مورد گفت: نمی دانم(!)۲۵

روزی یکی از مردم عراق ۴۰ مسأله از مالک پرسید. او فقط به ۵ مسأله پاسخ داد.۲۶ در مورد دیگر فردی پرسش های زیادی از مالک پرسید ;ولی او به هیچ کدام پاسخ نداد.۲۷

مالک تصریح می کرد که ۷۰ شیخ و استاد را که از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله حدیث نقل می کردند، دیده است ;اما از هیچ کدام از آن ها چیزی یاد نگرفته است.۲۸

۹. او به فتواهایی که به رأی خود داد گریست

تاریخ نگاران واپسین لحظات مالک را این گونه نگاشته اند:

مالک در همان بیماری که به مرگش انجامید گریست و گفت: ای کاش به خاطر هر فتوایی که داده ام، تازیانه ای می خوردم. این موضوع را همه تاریخ نگاران به اتفاق نظر نقل کرده اند.۲۹

آری، مالک چاره ای جز گریستن نداشت و همان طوری که خود گفته است چه کسی سزاوارتر از او بر گریستن بود؟ آیا به راستی گریه به حال او سودی داشت؟

لیث بن سعد در مورد فتواهای مالک می گوید: من ۷۰ مسأله را شمردم که مالک در آن ها به رأی خودش فتوا داده است و تمامی آن ها با سنّت پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله مخالفت دارد.

لیث در ادامه می گوید: من تمامی این موارد را برای مالک نوشتم و فرستادم و در این باره او را موعظه نمودم.۳۰

۱۰. سخنان بزرگان در نقد او

افزون بر آن چه دربـاره مالـك بیان شـد، نکته دیگر آن که گروهی از بزرگان و پیشوایان علم و دانش او را نقـد کرده و از او عیب جویی نموده اند.

خطیب بغدادی در این باره می نویسد: گروهی از عالمان معاصرِ مالك، از او عیب جویی کرده اند.۳۱

خطیب پس از نقل این سخن، به نام دانشمندانی هم چون ابن ابی ذئب، عبدالعزیز ماجشون، ابن ابی حازم و محمّد ابن اسحاق اشاره می کند.۳۲

یحیی بن مَعین درباره مالك می گوید: به نظر من سُفیان در همه امور از مالك محبوب تر است.

سُفیان نیز در مورد مالك اظهار نظر کرده و می گوید: او حافظه خوبی نداشت.۳۳

ابن عبدالبرّ می گوید: ابن ابی ذئب در مورد مالك با تندی و خشونت سخن گفته است که کراهت دارم آن را بیان کنم.۳۴

ابراهیم بن سعد نیز در نقد مالك سخن گفته و همواره او را لعنت می کرده است.

هم چنین عبدالرحمان بن زید بن اسلم، ابن ابی یحیی و ابن ابی زناد در نقد مالك سخنانی گفته اند.۳۵

فراتر این که روزی عمر بن قیس در مورد یکی از مسائل حـج در حضور هـارون با مالك مناظره کرد. او به مالك گفت: تو گاهی خطا می کنی و گاهی سخن درست نمی گویی. مالك گفت: همه مردم این گونه هستند.۳۶

۱ . الکامل، مبرّد: ۳ / ۱۱۸.

۲ . ترتیب المدارک: ۱ / ۱۷۵، شرح حال مالك.

۳ . الإستیعاب: ۳ / ۲۱۴.

۴ . تنویر الحوالك: ۱ / ۷، شرح الموطّأ زرقانی: ۱ / ۴۳.

۵ . تاریخ بغداد: ۱ / ۲۳۹، الکاشف عن اسماء الرجال الکتب السته: ۳ / ۱۱، تهذیب الکمال: ۲۴ / ۴۱۵، سیر اعلام النبلاء: ۷ / ۳۸.

۶ . تهذیب التهذیب: ۹ / ۳۵.

۷ . العلل ومعرفهٔ الرجال: ۱ / ۲۱۹.

۸ . الکفایهٔ فی علم الروایه: ۳۶۵.

۹ . ترتیب المدارک: ۱ / ۱۱۹، شرح حال مالك، الدیباج المذهّب: ۶۳.

۱۰ . العقد الفرید: ۱ / ۲۹۴.

۱۱ . العلل و معرفهٔ الرجال: ۱ / ۵۱۱.

۱۲ . برای آگاهی از شـرح حال زُهْری و نامه زیبایی که امام سجّاد علیه السلام برای او نوشته است ر.ك: خواستگاری ساختگی: ۷۳ ـ ۸۲، از همین نگارنده.

۱۳ . الدیباج المذهّب: ۷۲، شرح زرقانی بر الموطأ: ۱ / ۴۳، الوافی بالوفیات شرح حال مالك: ۲۵ / ۴۱.

۱۴ . تذکرهٔ الحفّاظ: ۱ / ۲۰۹.

۱۵ . کشف الظنون: ۲ / ۷۲۵ به نقل از الطبقات الکبری.

۱۶ . مفتاح السعادهٔ: ۲ / ۸۷ .

۱۷ . کشف الظنون: ۲ / ۷۲۵ به نقل از حلیهٔ الاولیاء.

۱۸ . وفیات الاعیان: ۴ / ۱۳۵، مرآهٔ الجنان: ۱ / ۳۷۵.

۱۹ . العلل و معرفهٔ الرجال: ۲ / ۳۱۲.

۲۰ . طبقات الفقهاء: ۵۴.

۲۱ . نهایة الارب: ۴ / ۲۲۹، الأغانی: ۲ / ۲۳۱.

۲۲ . تفسیر القرطبی: ۱۴ / ۵۶.

۲۳ . نیل الأوطار: ۸ / ۱۰۴.

۲۴ . حلیة الاولیاء: ۶ / ۳۵۳.

۲۵ . الدیباج المذهّب: ۶۹، شرح زرقانی بر الموطّأ: ۱ / ۳۵.

۲۶ . الانتقاء، ابن عبدالبر: ۳۸.

۲۷ . العقد الفرید: ۲ / ۱۹۹.

۲۸ . حلیة الاولیاء: ۶ / ۳۵۴، الدیباج المذهب: ۶۴.

۲۹ . وفیات الاعیان: ۳ / ۱۳۷ ـ ۱۳۸، جامع بیان العلم: ۲ / ۱۰۷۲، شذرات الذهب: ۱ / ۲۱۲.

۳۰ . جامع بیان العلم: ۲ / ۱۰۸۰.

۳۱ . تاریخ بغداد: ۱ / ۲۳۹.

۳۲ . همان.

۳۳ . همان: ۹ / ۱۶۴.

۳۴ . جامع بیان العلم: ۲ / ۱۱۱۵.

۳۵ . همان.

۳۶ . تهذیب التهذیب، شرح حال عمر بن قیس: ۷ / ۴۱۶.

نگاهی کوتاه به شرح حال ابن ابی اویس

نگـاهی کوتاه به شـرح حال ابن ابی اویس با توجّه به روایتی که بُخاری نقل کرده است اسـماعیل بن ابی اویس از مالک روایت می کنـد. او پسر خواهر مالـک است. برای بررسـی سـند این حـدیث ساختگی به شـرح حال او نگاهی کوتاه می نماییم. عالمان رجالی درباره او چنین اظهار نظر کرده اند:

نَسائی درباره او می گوید: اسماعیل از نظر نقل حدیث ضعیف است.۱

یحیی بن مَعین درباره اسماعیل و پدر او می گوید: اسماعیل و پدرش حدیث می دزدیدند.

دولابی می گوید: از نضر بن سَلَمه مروزی شنیدم که می گفت: اسماعیل بسیار دروغ گو است.

ذهبی نیز پس از نقل این مطالب می نویسد: ابن عدیّ سه حدیث از او نقل می کند، سپس می گوید: اسـماعیل از دایی خود مالک روایات عجیبی نقل می کند که هیچ کس درباره آن ها از او پیروی نمی کند.۲

ابراهیم بن جنیـد از یحیی نقـل می کنـد: اسـماعیل در نقل حـدیث، حـدیث های صـحیح را با ناصـحیح در هم می آمیزد. او در نقل حدیث دروغ گوست و احادیث او ارزشی ندارند.۳

ابن حزم اندلسی نیز در کتاب المحلّی سخن از اسماعیل به میان آورده، آن جا که به نقل از ابوالفتح ازدی می گوید:

سیف بن محمّد برای من این گونه نقل کرد که ابن ابی اویس حدیث جعل می کرد.۴

عینی در این موضوع اقرار اسـماعیل را نقل می کنـد و می نویسـد: خود اسـماعیل به جعل حدیث اقرار دارد ;آن سان که نَسائی نقل کرده است.۵

۱ . الضعفاء والمتروکون: ۵۱.

۲ . میزان الاعتدال: ۱ / ۳۷۹ و ۳۸۰.

۳ . تهذیب التهذیب: ۱ / ۲۸۰.

۴ . تهذیب التهذیب: ۱ / ۲۸۱.

۵ . عمدهٔ القاری: ۱ / ۸، فائده هفتم.

شرح حال فلیح بن سلیمان

شرح حال فلیح بن سلیمان همان گونه که بیان شد مسلم نیشابوری نیز این حدیث را به سند دیگری که مالک جزو راویان آن نیست نقل کرده است. سند این گونه است: از فلیح بن سلیمان، از ابونضر، از عبید بن حنین و بُسر بن سعید، از ابوسعید خُدری.

ما برای بررسی این سند نگاهی اجمالی به یکی از راویان آن به نام فلیح بن سلیمان داریم.

فلیح بن سلیمان نیز از افرادی است که رجال شناسان او را نپذیرفته اند. نَسائی درباره فلیح می گوید: او در نقل حدیث قوی نیست.۱ این سخن را ابوحاتِم و یحیی بن مَعین نیز درباره او گفته اند.۲

درباره فلیح، یحیی از ابوکامل مظفر بن مدرک این گونه نقل می کند: باید از حدیث سه نفر پرهیز شود: محمّد بن طلحهٔ بن مصرف، ایّوب بن عتبه و فلیح بن سلیمان.۳

رملی نیز از ابوداوود نقل می کند که احادیث فلیح هیچ ارزشی ندارند.۴

ابن ابی شعبه می گوید که علی بن مَدِینی می گوید: فلیح و برادرش عبدالحمید از نظر نقل حدیث ضعیف بودند.۵

از طرفی، رجال شناسان دیگری از قبیل عُقَیلی، دارقُطْنی و ذهبی او را در ردیف راویانی قلمداد کرده اند که از نظر نقل حدیث ضعیف هستند و ابن حبّان نیز او را در شمار راویان غیر معتبر ذکر کرده است.

۱ . الضعفاء والمتروکون: ۱۹۷.

۲ . میزان الاعتدال: ۵ / ۴۴۲، تهذیب التهذیب: ۸ / ۲۶۴.

۳ . میزان الاعتدال: ۵ / ۴۴۳، تهذیب التهذیب: ۹ / ۲۰۵.

۴ . تهذیب التهذیب: ۸ / ۲۶۴ و ۲۶۵.

۵ . همان: ۸ / ۲۶۴.

بررسی سند حدیث تحریف شده

بررسی سند حدیث تحریف شده حدیث «دریچه» را بخاری و علمای دیگر، از ابن عبّاس و ابوسعید نقل کرده اند. با توجّه به مطالبی که گذشت، پژوهش گر حقایق درمی یابد که بُخاری آن را تحریف کرده است. وی در تحریف حدیثی که از ابن عباس نقل می کند، سندی برای آن ذکر نکرده است ؛ولی حدیث ابوسعید را در بخش «مناقب» با سند زیر تحریف کرده است:

عبداللّه بن محمّد، از ابوعامر، از فلیح، از سالم ابونضر، از عبید بن حنین، از بُسر بن سعید، از ابو سعید خُدری… .

بُخاری این حدیث را در بخش «دریچه و محل عبور از مسجد» با این سند تحریف کرده است: محمّد بن سنان، از فلیح، از ابونضر، از عبید بن حنین، از بُسر بن سعید، از ابو سعید خُدری… .

بدیهی است که محور این سند بر «فلیح بن سلیمان» می چرخد که شرح حال کوتاهی از او را در بررسی سند دوم به روایت مسلم نیشابوری بیان کردیم. متن حدیث به سند مسلم با واژه «دریچه» آمده است، نه «در ؛»پس معلوم می شود روایتی که به سند بُخاری نقل شده تحریف شده است و پیش تر بیان شد که تحریف آن گونه آشکار است که تلاش برخی شارحان در توجیه آن هیچ فایده

ای نداشته است.

سند بُخاری در بخش «دریچه و محل عبور»، مشکل دیگری نیز دارد ;زیرا در سند آن «عبید بن حنین» از «بُسر بن سعید» روایت نقل می کند ;در حالی که «عبید» نمی تواند از «بُسر» روایت کند و علمای اهل تسنّن در توجیه این موضوع نیز سر در گم شده اند.

ابن حجر عسقلانی در توجیه آن می نویسد: دارقُطْنی می گوید: این سند در جای دیگری نیامده است. در این سند پیرامون فلیح بین علما اختلاف است که محمّد بن سنان آن را این گونه روایت کرده. و معافی بن سلیمان حرّانی نیز از او تبعیت کرده است. البتّه این روایت را سعید بن منصور، یونس بن محمّد مؤذن و ابوداوود طیالسی نیز از فلیح، از ابونضر، از عبید بن حنین و بُسر بن سعید، همگی از ابوسعید نقل کرده اند.

ابن حجر در ادامه می گوید: این روایت را مسلم نیشابوری، از سعید و ابوبکر بن ابی شِیبه، از یونس و ابن حبّان در کتاب صحیح خود، از قول طیالسی نقل کرده اند.

ابوعامر عقدی نیز آن را از فلیح، از ابونضر، از بُسر بن سعید، از ابوسعید روایت کرده است. البتّه او عبید بن حنین را در این روایت نیاورده است. بُخاری نیز این روایت را در بخش «مناقب ابوبکر» نقل کرده است.

بنابر آن چه گفته شد سه سند مختلف در نقل این حدیث وجود دارد.

ابن حجر عسقلانی پس از نقل این سه سند به اشکال ها پاسخ داده و از بُخاری دفاع کرده است.۱

وی هم چنین با شرح این حدیث، به این موضوع پرداخته و تلاش کرده است که آن را این گونه تصحیح کند که حدیث از طریق ابونضر، از دو شیخ ;یعنی بُسر و عبید نقل شده است و از طرفی، فلیح گاهی نام این دو تن را با هم ذکر می کرده و گاهی به یکی از آن دو اکتفا می کرده است.

با همه این پاسخ ها خود ابن حجر به این اشتباه اعتراف کرده و می گوید: تنها ایرادی که در این حدیث باقی می ماند این است که محمّد بن سنان در حذفِ «واو» عاطفه اشتباه کرده است، گرچه احتمال دارد که اشتباه از طرف فلیح باشد ;آن گاه که این روایت را برای فلیح نقل می کرده است.۲

۱ . هدی الساری: ۵۰۷، حدیث چهارم از احادیثی که در آن به بُخاری اشکال شده است.

۲ . فتح الباری شرح صحیح بُخاری: ۱ / ۷۳۵ و ر.ک: عمدة القاری: ۴ / ۲۴۳ و ۲۴۴.

افزودن جمله باطل به حدیث وارونه

افزودن جمله باطل به حدیث وارونه در بررسی این حدیث وارونه روشن شد برای آن که حدیث انس به طور صریح بیان گر فضیلت و ویژگی خاصی باشد، برخی از جاعلان جمله باطلی را نیز به آن افزوده اند! از طرفی خطیب بغدادی، ابن جوزی و جلال الدین سیوطی تصریح کرده اند که این جمله افزوده شده، غلط و اصل حدیث نیز منقطع۱ است. متن و سند این حدیث در اللآلی المصنوعه این گونه آمده است:

محمّد بن عبدالباقی بزّار، از ابومحمّد جوهری، از عمر بن احمد واعظ، از حسن بن حبیب بن عبدالملک، از فهد بن سلیمان، از عبداللّه بن صالح، از لیث بن سعد، از یحیی بن سعید، نقل می کند که انس می گوید:

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: جز در خانه ابوبکر، تمامی درهایی را که به مسجد باز می شوند، ببندید.

مردم گفتند: پیامبر همه درها جز درِ خانه خلیلش را بست!

پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: من بر درِ خانه های دیگران تاریکی و بر درِ خانه ابوبکر نوری دیدم(!)، با این حال جهان

آخرت بر آنان باشکوه تر از دنیا خواهد بود(!)
خطیب بغدادی پس از نقل این حدیث ساختگی می گوید: این حدیث غلطی است و لیث، بخش نخست این را از یحیی بن سعید به صورت منقطع نقل کرده و همه حدیث را باز به صورت منقطع از معاویهٔ بن صالح نقل کرده است.۲
۱ . حدیث منقطع: به حدیثی اطلاق می گردد که سلسله سند آن متصل نباشد یا یک راوی از سند آن افتاده باشد.
۲ . اللآلی المصنوعه: ۱ / ۳۲۲.

بخش سوم: عالمان اهل سنّت و استدلال به حدیث وارونه

استدلال با واژگانی آشفته

استدلال با واژگانی آشفته بنابر پندار علمای اهل تسنّن، حدیث «دریچه» بیان گر فضیلت و برتری ابوبکر است، به ویژه این که بیشتر آن ها این حدیث را از دو کتاب صحیح بُخاری و مسلم نقل کرده اند ;از این رو، این قضیّه را ویژگی و خصیصه ای برای ابوبکر و فضیلتی که بر امامت و جانشینی او دلالت می کند قرار داده و بدان استدلال کرده اند. اکنون اظهار نظرهای برخی از علمای اهل تسنّن را ملاحظه نمایید.
نوَوَی در ذیل این حدیث می گوید: در این حدیث فضیلت و ویژگی روشنی برای ابوبکر وجود دارد.۱
ابن حجر عسقلانی در این باره به طور مفصّل سخن گفته و می نویسد: خطّابی، ابن بطّال و دیگران درباره این حدیث گفته اند: در این حدیث ویژگی روشنی برای ابوبکر وجود دارد و اشاره محکمی بر استحقاق وی برای خلافت و جانشینی است ;به خصوص آن که ثابت شده که این قضیّه در واپسین لحظات زندگی پیامبر صلی اللّه علیه وآله رخ داده است ;همان موقع که آن حضرت به مردم امر فرمود که کسی جز ابوبکر پیش نماز آنان نشود!
البتّه برخی از علما ادّعا کرده اند که واژه «در» کنایه از خلافت است و امر به بستن آن کنایه از طلب خلافت است ;گویی آن حضرت فرموده است که هیچ فردی جز ابوبکر نباید خلافت را طلب کند ;ولی برای ابوبکر در طلب آن باکی نیست(!)
ابن حبّان نیز بعد از آن که این حدیث را نقل کرده است، به همین مطلب تمایل یافته و می گوید:
این حدیث بیان گر این است که ابوبکر، جانشین پیامبر صلی اللّه علیه وآله است ;چرا که پیامبر با سخن: «هر دریچه ای را که به مسجد باز می شود ببندید» طمع مردم را از خلافت پس از خود، قطع کرده است.
برخی از عالمان اهل سنّت این ادّعا را تقویت کرده و گفته اند: خانه ابوبکر در «سُنح»، از منطقه عوالی مدینه بوده ـ چنان چه به زودی در بخش بعدی این موضوع بیان خواهد شد ـ از این رو خانه او دریچه ای در مسجد نداشت.
ابن حجر در ادامه می افزاید: این استناد ضعیف است ;زیرا اگر ابوبکر خانه ای در منطقه «سنح» داشته باشد، مستلزم این نیست که خانه ای در کنار مسجد نداشته باشد. از طرفی خانه او که در «سنح» بوده خانه دامادهای انصاری او بوده و طبق اتفاق نظر همه تاریخ نگاران، ابوبکر در آن موقع همسر دیگری به نام اسماء بنت عمیس و امّ رومان ـ با فرض زنده ماندن او در آن زمان ـ داشته است.
ابن حجر می گوید: محبّ طبری نیز در پی سخن ابن حبّان می نویسد: عمر بن شبّه در کتاب تاریخ المدینهٔ المنوره می نویسد: خانه ابوبکر که به او اجازه داده شد دریچه ای از آن به مسجد باز بماند، مجاور مسجد بود. آن خانه همواره در دست ابوبکر بود. وی پس از نیاز به پول خانه، آن را فروخت تا پولش را صرف برخی از افرادی که نزد او می آمدند، بنماید.۲
عینی نیز در کتاب نماز به نقل این حدیث پرداخته و در ذیل آن می نویسد: نتایجی که از این حدیث به دست می آید از این قرار است:

۱ . خطّابی در این مورد می گوید: این که پیامبر صلی اللّه علیه وآله دستور داد که ـ غیر از در ورودی مسجد و جز در خانه ابوبکر ـ همه درها بسته شود نشان گر ویژگی ابوبکر و احترام اوست ;چرا که آن دو از هم جدا نمی شدند.

۲ . این حدیث بیان گر این است که پیامبر صلی اللّه علیه وآله ابوبکر را به موضوعی اختصاص داد که هیچ فرد دیگری در آن شریک نیست. بنابراین سزاوارترین موضوعی که می توان آن را بدان تأویل کرد، امر خلافت است. البته پیامبر صلی اللّه علیه وآله با دستور دادن به ابوبکر درباره امامت در نماز ـ که به طور کلی مسجد برای همان نماز بنا شده است ـ مردم را بیشتر به امر خلافت راهنمایی کرد.

خطّابی در این مورد می گوید: گمان ندارم که اثبات قیاس قوی تر از اجماع و اتفاق نظر صحابه بر جانشینی ابوبکر باشد ;چرا که صحابه در مسأله جانشینی ابوبکر به بزرگ ترین امر دینی ـ یعنی نماز ـ استدلال کردند و بقیه مسائل را بر آن قیاس نمودند. و پیامبر صلی اللّه علیه وآله همواره از در خانه اش (دری که به مسجد باز می شد) برای نماز خارج می شد. پس بستن همه درها جز درِ خانه ابوبکر بیان گر این است که ابوبکر از آن در برای نماز خارج شود. گویی پیامبر صلی اللّه علیه وآله به بستن تمام درها جز در خانه ابوبکر امر کرده است تا فردی که جانشین پیامبر خواهد شد نیز این کار را به این صورت انجام دهد.۳

عینی در بخش مناقب، سخن خطّابی، ابن بطّال و ابن حبّان را ـ که ابن حجر نیز آن را ذکر کرده ـ می آورد و می افزاید: انس می گوید: روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله وارد باغی شد، فردی آمد و در زد.

پیامبر صلی اللّه علیه وآله فرمود: ای انس! در را باز کن و او را به بهشت و خلافت بعد از من بشارت بده.

انس می گوید که گفتم: ای رسول خدا! او را از این موضوع آگاه سازم؟

فرمود: آری، آگاه ساز.

وقتی در را گشودم ابوبکر پشت در بود. به او گفتم: تو را به بهشت و به خلافت بعد از پیامبر علیه الصلاهٔ والسلام بشارت می دهم(!).

انس می گوید: سپس فرد دیگری آمد، پیامبر صلی اللّه علیه وآله فرمود: ای انس! در را برایش باز کن و او را به بهشت و به خلافت بعد از ابوبکر بشارت بده.

گفتم: او را از این موضوع آگاه سازم؟

فرمود: آری.

انس می گوید: وقتی در را گشودم عمر پشت در بود. به او نیز بشارت دادم(!)

سپس فرد دیگری آمد. پیامبر صلی اللّه علیه وآله فرمود: ای انس! در را برایش باز کن و او را به بهشت و خلافت بعد از عمر مژده بده و این که او کشته خواهد شد.

انس می گوید: وقتی خارج شدم عثمان پشت در بود.

انس می گوید: عثمان خدمت پیامبر صلی اللّه علیه وآله وارد شد و عرض کرد: به خدا سوگند! من بیعت با شما را فراموش نکردم و چنین آرزویی ننمودم و با دستی که با تو بیعت کردم آلتم را لمس نکرده ام(!!)

پیامبر فرمود: تو همان گونه هستی.

ابویعلی موصلی این حدیث را از مختار بن فلفل از انس نقل کرده و پس از نقل آن می گوید: این حدیثِ معتبری است(!)۴

عینی در کتاب عمدهٔ القاری در بخش «هجرهٔ النبی صلی اللّه علیه وآله» در شرح این حدیث می نویسد: پیامبر صلی اللّه علیه وآله که شارع از جانب خداست، دستور داد که دریچه ها ـ جز دریچه خانه ابوبکر ـ بسته شود تا بدین وسیله برتری ابوبکر مشخص گردد و این حدیث اشاره ای به خلافت دارد.۵

کرمانی نیز به نقل این حدیث پرداخته و سخنان علمای اهل تسنّن را در دلالت حدیث بر امامت نقل کرده و دیدگاه آن ها را پسندیده است.۶

قسطلانی در بخش «نماز» به شرح این حدیث می پردازد و می نویسد: این حدیث بیان گر ویژگی خاصی برای ابوبکر است که فقط او دارای شایستگی خلافت و امامت بعد از پیامبر است و افراد دیگر چنین شایستگی ندارند. از این رو پیامبر صلی اللّه علیه وآله فقط دریچه خانه او را باقی می گذارد، نه دریچه خانه دیگران را و همین مطلب دلالت دارد که ابوبکر از همان جا برای نماز خارج می شد. ابن منیر نیز این حدیث را به همین صورت بیان کرده است.۷

این حدیث را قسطلانی در بخش «مناقب» به گونه ای دیگر مطرح می کند و می نویسد: گفته شده است که این حدیث کنایه ای به خلافت ابوبکر دارد ؛چرا که اگر معنای حقیقی آن اراده شود که همان به ؛زیرا که صاحبان خانه های چسبیده به مسجد اجازه داشتند که از آن دریچه ها به مسجد وارد شوند. پس پیامبر صلی اللّه علیه وآله به جهت توجّه مردم به امر خلافت دستور داد که این «دریچه ها» جز «دریچه» خانه ابوبکر بسته شوند ؛چرا که ابوبکر از آن دریچه برای نماز می آمد.

و اگر معنای مجازی حدیث اراده شود، کنایه از خلافت و بستن دهان مردم خواهد بود که امر خلافت را طلب نکنند، نه این که ممانعت از عبور مردم و سرک کشیدن آن ها به مسجد باشد.

توربشتی در این مورد می گوید: به نظر من اراده معنای مجازی حدیث قوی تر است ؛زیرا از دیدگاه ما اهل سنّت صحّت ندارد که ابوبکر در کنار مسجد خانه ای داشته باشد، بلکه خانه او در منطقه «سنح» در بالای شهر مدینه بود.

قسطلانی می افزاید: ابن حجر نیز در فتح الباری این موضوع را پی گرفته و این استدلال را ضعیف می داند ؛زیرا بودن خانه ابوبکر در منطقه «سنح» مستلزم این نیست که خانه ای مجاور مسجد نداشته باشد و خانه ای که در سنح داشت، منزل دامادهای انصاری او بود.۸

قسطلانی در بخش «هجرت پیامبر صلی اللّه علیه وآله» نیز به این موضوع می پردازد و می نویسد:

پس رسول خدا صلی اللّه علیه وآله دستور داد که همه دریچه ها جز دریچه خانه ابوبکر بسته شود و این فرمان به جهت بزرگداشت او و توجّه دادن مردم به این نکته بود که ابوبکر خلیفه بعد از اوست، یا منظور اراده معنای مجازی است که بستن درها کنایه از خلافت و بستن دهان مردم است، نه ممانعت از عبور.

طیّبی نیز همین مطلب را ترجیح می دهد و استدلال می کند که به نظر او ابوبکر خانه ای مجاور مسجد نداشت، بلکه خانه ابوبکر در منطقه «سنح» بالای شهر مدینه بود.۹

آن چه گذشت سخنان شارحان این حدیث بود.

در کتاب های اعتقادی نیز در بخش فضایل ادعایی برای ابوبکر به این حدیث استدلال شده است. هم چنین در دلایل امامت و خلافت او بعد از رسول صلی اللّه علیه وآله نیز به حدیث «دریچه» استدلال شده است. بدیهی است که ما به بیان عین عبارت های آنان نیازی نداریم ؛ولی در ضمن بررسی به برخی از آن ها اشاره خواهیم کرد.

۱ . المنهاج در شرح صحیح مسلم: ۱۵ / ۱۲۴.

۲ . فتح الباری: ۷ / ۱۷.

۳ . عمدة القاری: ۴ / ۲۴۵.

۴ . عمدة القاری: ۱۶ / ۱۷۶ و ۱۷۷.

۵ . همان: ۱۷ / ۳۹.

۶ . الکواکب الدراری: ۴ / ۱۲۹.

۷ . ارشاد الساری: ۲ / ۱۲۸ و ۱۲۹.

۸ . همان: ۸ / ۱۴۶ و ۱۴۷.

۹ . همان: ۸ / ۳۷۳.

تشویش و پریشانی در بیان استدلال

تشویش و پریشانی در بیان استدلال در همان نگاه نخست به سخنانی که علمای اهل تسنّن و شارحان در مورد «حدیث دریچه» بیان داشته اند، پریشانی و اختلاف در بیان استدلال بر کسی پوشیده نیست ;بلکه پژوهش گر و محقق درمی یابد که نظر برخی از آن ها در جایی، با نظر دیگرش در جای دیگر مغایرت دارد. ما در این مرحله گفته های آن ها را خلاصه می کنیم و به اختصار مطالبی را بر آن حاشیه می زنیم تا مطلب به خوبی روشن گردد.

نَوَوی در این باره فقط چنین گفته است: در این حدیث فضیلت و ویژگی روشنی برای ابوبکر وجود دارد.

او متعرّض مسأله امامت و خلافت نشده است و ادّعا نکرده که «حدیث دریچه» به طور صریح یا به کنایه، به مسأله خلافت دلالت دارد.

ما در پاسخ او می گوییم: واضح است که فضیلت وقتی ثابت می شود که قضیه مورد نظر ثابت گردد ;از طرفی ویژگی داشتن ـ افزون بر تثبیت شدن ـ بستگی دارد به این که چنین قضیه ای در حق دیگری صادر نشده باشد.

خطّابی و دیگران نیز از این حدیث این دو مطلب را پنداشته اند.

یکی «ویژگی داشتن» و دیگری «اشاره ای محکم بر استحقاق ابوبکر برای خلافت» به ویژه این که ثابت شده است که این مطلب در واپسین لحظات زندگی پیامبر صلی اللّه علیه وآله بوده است، آن گاه که به مردم امر فرمود که جز ابوبکر کسی پیش نمازشان نشود. فراتر این که برخی واژه «در» را کنایه از امر خلافت دانسته اند و امر به بستنِ آن را کنایه از طلب کردن خلافت.

در پاسخ این دیدگاه می گوییم: ادّعای «ویژگی داشتن» را پیش تر بیان کردیم، اما در مورد «اشاره ای محکم...» باید بگوییم که هیچ دلیلی بر آن نداریم، جز آن چه از قرینه حالیه پنداشته اند، ولی این که بگوییم پیامبر صلی اللّه علیه وآله ابوبکر را به نماز امر کرده، دروغ است.۱

از طرفی دیگر، در مورد این مطلب که آیا این «اشاره محکم...» بر اراده حقیقی مبتنی است یا مجازی؟ دو نظریه وجود دارد.

قسطلانی بعد از این که دلالت حدیث را در موردی می پذیرد و در مورد دیگری آن را به «قولی ضعیف» نسبت می دهد و دو قول را در جایی دیگر اراده معنای حقیقی یا مجازی ذکر می کند و در ادامه به نقل مورد اختلاف اکتفا می کند، می نویسد: گفته شده است که در این حدیث به صورت کنایه ای به جانشینی ابوبکر اشاره شده است ;زیرا اگر از این حدیث معنای حقیقی اراده شود که هیچ و اگر معنای مجازی اراده شود پس همان کنایه از جانشینی است.

در مورد این نظریه می گوییم: اصل در گفتار آن است که بر حقیقت حمل شود ;ولی دلالت حدیث بر خلافت، بستگی دارد به این که اصل قضیه ثابت شود، آن گاه ثابت شود که چنین قضیه ای در حق شخص دیگری ـ جز ابوبکر ـ وارد نشده است.

بنابراین شنیدن این مطلب از افرادی هم چون ابن حجر عسقلانی جای شگفتی دارد ;زیرا با وجود این که ادّعای مجاز را رد می کند ـ چنان که گذشت ـ ورود مثل این حدیث را در حق علی علیه السلام اثبات می کند که در آینده خواهد آمد. بنابر آن چه گذشت به راستی چگونه ابن حجر عسقلانی در مورد دلالت این حدیث بر امامت سکوت می کند، اگر چه به جرأت می توان گفت که وی خود به چنین دلالتی قائل است.

۱ . برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: چگونگی نماز ابوبکر به جای رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از همین نگارنده.

استدلال و استشهاد برخی به این حدیث ساختگی

استدلال و استشهاد برخی به این حدیث ساختگی با توجه به بررسی هایی که پیرامون این حدیث انجام یافت ساختگی بودن آن روشن شد. برخی از دانشمندان اهل تسنّن نیز از این حقیقت پرده برداشته اند، گویا عینی متوجّه شده است که این حدیث ـ با تمامی این مطالب ـ نه تنها بیان گر خلافت نیست ؛بلکه از اشاره به مسأله خلافت نیز قاصر است ؛از این رو در این باره می نویسد:
برخی مدّعی شده اند که «در» کنایه از خلافت است و ابن حبّان نیز به این برداشت متمایل شده است.
آن گاه از قول انس می گوید: «روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله وارد بوستانی شد...» تا پایان حدیثی که گذشت.
بدیهی است که ذکر این حدیث در چنین جایی بعد از عبارت «برخی ادعا کرده اند که «در» کنایه از خلافت است» ظهور دارد که این حدیث با موضوع ادّعا شده موافقت ندارد ؛از این رو عینی برای استدلال ـ یا استشهاد ـ به آن چه که ادّعا شده به حدیث دیگری متوسّل شده است.
روشن است که این حدیث نیز از نظر سند و متن باطل است و استدلال عینی به آن در کتابی هم چون شرح بُخاری جدّاً عجیب است. اما اضطرار و قرار گرفتن در تنگنا، گاهی انسان را در عجیب تر از آن موقعیّت نیز قرار می دهد.
به راستی اگر نسبت به آن چه گفتیم تردید دارید، به گفتار ابن حجر عسقلانی درباره حدیث بوستان و راویان آن توجّه کنید. وی این حدیث ساختگی را این گونه نقل می کند:
صَقَر بن عبدالرحمان (ابو بهز سبط مالک بن مغول)، از عبداللّه بن ادریس، از مختار بن فلفل، از انس حدیثی دروغین را چنین نقل می کند که انس می گوید: پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: «ای انس! برخیز و در را برای ابوبکر بگشا و او را به خلافت بعد از من بشارت بده ؛»هم چنین درباره عمر و عثمان همین مطلب را فرمود.
ابن حجر در ادامه، راویان این حدیث دروغین را بررسی می کند و می نویسد: ابن عدیّ درباره صَقَر می گوید: آن گاه که از او روایتی نقل می کردیم ابویعلی او را ضعیف می شمرد.
ابوبکر بن شِیبه نیز درباره صَقَر گوید: او حدیث جعل می کرد.
ابوعلی جزره می گوید: او بسیار دروغ گو بود.
عبداللّه بن علی بن مَدینی نیز در مورد صَقَر اظهار نظر کرده و می گوید: از پدرم درباره این حدیث پرسیدم. پدرم گفت: حدیثی دروغین و جعلی است.
آن گاه ابن حجر این حدیث را نقل می کند و در ذیل آن می نویسد:
اگر این حدیث صحیح بود، عمر امر خلافت را به اهل شورا واگذار نمی کرد و بدون نزاع و ستیز خلافت را به عثمان واگذار می کرد. از خدا یاری می خواهیم.۱
بر این اساس، می توان چنین نتیجه گرفت:
۱ . بدون تردید همه احادیثی که در فضایل خلفا آمده و اسامی آن ها به ترتیب ذکر شده است جعلی هستند.
۲ . با نگرشی دیگر در این حدیث متوجه می شویم که انس در هر مرتبه برمی خیزد و در را با سرعت باز می کند و هرگز با آن ها مقابله نمی کند ؛اما همین فرد در جریان طیر مشوی (مرغ بریان) با ورود امیر مؤمنان علی علیه السلام مقابله کرد و آن حضرت را چندین بار از در خانه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله برگرداند و آن گاه که پیامبر بر او خشم گرفت، عذر و بهانه آورد که آرزو می کرد فردی که پیامبر حضورش را از خدا می طلبد مردی از انصار باشد!
۳ . چرا در این حدیث نام علی علیه السلام نیامده است؟ آیا چهارمین خلیفه در نزد آنان نبود؟

۴ . عینی به ابویعلی نسبت داده که وی این حدیث را معتبر دانسته است، ولی ابن عدی پس از نقل این حدیث در شرح حال صقر از ابویعلی نقل می کند و می گوید: ابویعلی او را تضعیف کرده است(!) و همین نکته ای قابل تأمل است. ۱ . لسان المیزان: ۳ / ۲۲۷ و ۲۲۸.

زیاده روی در تعصّب

زیاده روی در تعصّب برخی از عالمان اهل تسنّن فقط به نقل این حدیث ساختگی و وارونه و استدلال به آن قانع نشده اند ;بلکه به بی اعتبار کردن حدیث اصلی پرداخته اند. عینی در شرح حدیث «دریچه» می نویسد:

اگر کسی اشکال کند و بگوید: در این زمینه روایت دیگری با عنوان دیگر از ابن عباس نقل شده است ;آن گونه که ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

سدّوا الأبواب إلّا باب علی ;

تمامی درها جز در خانه علی را ببندید ;

در پاسخ می گویم: تِرمذی در ذیل این حدیث می گوید: این حدیث، حدیثی غریب است.

بُخاری پس از مقایسه حدیث اصلی با حدیث «إلّا باب أبی بکر» می گوید: حدیث «إلّا باب أبی بکر» صحیح تر است.

حاکم نیشابوری در این باره می گوید: این حدیث را فقط مسکین بن بُکِیر حرّانی از شعبه نقل کرده است.

ابن عساکر نیز اظهار نظر کرده و می گوید: این حدیث اشتباه است.

نگارنده کتاب التوضیح می گوید: ابراهیم بن مختار نیز از ابن عساکر تبعیّت کرده است.۱

این نظریه افراطی عینی در اصل حدیثی است که از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله صادر شده است. البته برخی از عالمان اهل تسنّن پا را فراتر گذاشته اند تا جایی که پنداشته اند که حدیث اصلی «إلّا باب علی علیه السلام» را شیعیان جعل کرده اند.

ابن جوزی بعد از آن که حدیث اصلی را با برخی از سندهایش نقل می کند، می نویسد: همه این احادیث را شیعیان جعل کرده اند تا با حدیثی که همه در صحّتش اتفاق نظر دارند ;یعنی حدیث: «سدّوا الأبواب إلّا باب أبی بکر» مقابله کنند.۲

ابن تیمیّه نیز در این مورد اظهار نظر کرده و در ذیل حدیث اصلی می نویسد: این حدیثی است که شیعیان آن را برای مقابله جعل کرده اند.۳

ابن کثیر آن گاه که حدیث ساختگی «إلّا باب أبی بکر» را نقل می کند، می نویسد: هر کس حدیث «إلّا باب علی» را روایت کند ـ چنانچه در برخی از کتاب های سنن آمده است ـ به خطا رفته است. حدیث درست همان است که در صحیح ثبت شده است.۴

۱ . عمدة القاری: ۴ / ۴۵.

۲ . الموضوعات: ۱ / ۲۷۴.

۳ . منهاج السُنّه: ۵ / ۳۵.

۴ . تفسیر ابن کثیر: ۱ / ۵۱۳.

بخش چهارم: بررسی نظریه صحیح در حدیث «سدّ الأبواب»

نگرشی دیگر در حدیث اصلی

نگرشی دیگر در حدیث اصلی با توجه به نتیجه بررسی هایی که درباره حدیث ساختگی به دست آمد، شکی نیست که امر به بستن

درِ خانه های صحابه ـ جز درِ خانه یکی از آن ها ـ فضیلت و ویژگی محسوب می شود ؛از این رو آن گاه که دشمنان امیر مؤمنان علی علیه السلام ؛همان هایی که منکر فضایل و ویژگی های آن حضرت هستند ـ افرادی چون مالک بن انس و دیگران ـ متوجّه شدند که حدیث صحیح از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله رسیده که حضرتش فرمود: «همه درها جز درِ خانه علی را ببندید» و به دلیل صحّت سندهایش نتوانستند آن را انکار کنند، تصمیم گرفتند که نخست این حدیث را به نفع ابوبکر برگردانند، سپس در این راستا حدیث «دریچه» را در حق ابوبکر جعل کنند.

پس از قلب و جعل این دو حدیث، محدّثان و شارحان مواضع مختلفی را در قبال آن ها گرفتند و اختلافاتی پدید آمد. از این رو عالمان اهل تسنّن در قبال حدیث اصلی و صحیح چند گروه شدند:

۱ . برخی از آن ها اصل حدیث «سدّوا الأبواب إلاّ باب علی (؛«همه درها جز درِ خانه علی را ببندید) را ذکر نکردند، و آن را نه نفی نمودند و نه اثبات.

از این گروه می توان نَوَوی در شرح صحیح مسلم، کرمانی در شرح بُخاری و ابن سیدالناس در سیره خود نام برد.

۲ . برخی این حدیث را آورده اند ؛ولی سخنانشان درباره آن ناهمگون است. از این گروه می توان عینی را نام برد که به نظر می رسد در یک جا این حدیث را رد کرده است، یا حدیث «دریچه» بر آن ترجیح داده است ؛و در جای دیگر ـ بر اساس گفته طَحاوی و دیگران ـ خواسته است دو حدیث را جمع کند.

۳ . برخی به ساختگی بودن این حدیث حکم کرده اند ؛از این گروه می توان ابن جوزی و پیروان او را نام برد.

۴ . بعضی به صحّت و ثبوت این حدیث اعتراف کرده و جعلی و ضعیف بودن آن را رد کرده اند و در این راستا کوشیده اند که دو حدیث را جمع کنند.

از این گروه می توان طَحاوی، ابن حجر عسقلانی و پیروان آن ها را نام برد.

بدیهی است که چون برخی از آن ها جرأت ردّ حدیث «إلاّ باب علی علیه السلام» را نداشتند و از طرفی نتوانستند به گونه صحیحی ـ با فرض صحت حدیث «خوخه» به دلیل نقل در صحیحین ـ این دو حدیث را جمع کنند، ناگزیر در برابر آن سکوت کرده و آن را نقل نکرده اند.

عدّه دیگر پس از فرض این که هیچ وجه صحیحی برای جمع بین دو حدیث وجود ندارد، در حدیث «إلاّ باب علی علیه السلام» خدشه وارد کرده اند ؛چرا که با وجود این حدیث، فضیلتی برای ابوبکر ثابت نمی شود.

رد سخنان برخی توسط برخی دیگر

رد سخنان برخی توسط برخی دیگر با توجه به توضیحات گذشته، روشن شد که حدیث اصلی همان حدیث «إلاّ باب علی علیه السلام» است ؛از این رو بزرگان و شارحان حدیث، نه تنها خدشه به این حدیث را رد نموده اند ؛بلکه به صراحت چنین کاری را تعصّبی قبیح و زشت دانسته اند. ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری در شرح صحیح بخاری می نویسد:

«درباره بستن درِ خانه هایی که پیرامون مسجد بوده است، احادیثی وارد شده که ظاهرش با «حدیث الباب» منافات دارد.

نمونه آن ها حدیث سعد بن ابی وَقّاص است. وی می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به ما دستور داد که درِ خانه هایی که به مسجد باز می شد ببندیم و درِ خانه علی علیه السلام را استثنا کرد.

این حدیث را احمد بن حنبل و نَسائی روایت کرده اند و راویان آن از نظر نقل حدیث قوی هستند.

طبرانی نیز در کتاب المعجم الاوسط از راویان مورد اعتماد، این گونه نقل می کند: آن گاه که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمان مسدود کردن درِ خانه ها را صادر فرمود، به حضرتش گفتند: ای رسول خدا! درِ خانه های ما را بستی!

فرمود:

ما أنا سددتها، ولكنّ اللّه سدّها;۱

من آن ها را نبستم ;بلکه خداوند آن ها را بست.

در روایت دیگری آمده است که زید بن ارقم می گوید: درِ خانه برخی از صحابه به مسجد باز می شد. رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

سدّوا هذه الأبواب إلاّ باب علی;

همه این درها جز درِ خانه علی را ببندید.

گروهی در این باره به حضرتش خُرده گرفتند ;اما رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

إنّی واللّه ما سددت شیئاً ولا فتحته، ولكن امرت بشیء فاتّبعته;

به خدا سوگند! من نه در خانه ای را بستم و نه آن را گشودم ;بلکه به کاری امر شدم و از آن پیروی کردم.

این حدیث را احمد بن حنبل، نَسائی و حاکم نیشابوری نقل کرده اند و راویان این حدیث، مورد اعتماد هستند.

در روایت دیگری ابن عبّاس می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به بسته شدن درِ خانه هایی که به مسجد باز می شد امر فرمود و همه درها به جز درِ خانه علی علیه السلام بسته شد.

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به بستن همه درهای مسجد جز در خانه علی علیه السلام امر فرمود ;از این رو علی علیه السلام در حال جنب داخل مسجد می شد و راه دیگری جز آن در نداشت.

این دو روایت را احمد بن حنبل و نَسائی نقل کرده اند و راویان هر دو روایت، مورد اعتماد هستند.

روایت دیگری را طبرانی این گونه نقل می کند: جابر بن سمره می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به ما دستور داد که درهای مسجد جز در خانه علی را ببندیم. پس چه بسا علی علیه السلام با حال جنابت از مسجد عبور می کرد.

احمد بن حنبل نیز روایتی را با راویان معتبر چنین نقل می کند: ابن عمر می گوید: ما همواره در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه وآله می گفتیم: رسول خدا بهترینِ مردم است ;سپس ابوبکر و پس از آن عمر. به راستی برای علی بن ابی طالب علیهما السلام سه فضیلت عطا شد که اگر یکی از آن ها برای من بود، از نعمت های دنیا دوست داشتنی تر بود;

ـ رسول خدا صلی اللّه علیه وآله دخترش را به ازدواج او درآورد و فاطمه علیها السلام برای او فرزند به دنیا آورد.

ـ همه درهای مسجد جز درِ خانه علی علیه السلام را بست.

ـ پرچم را در جنگ خیبر به دست علی علیه السلام داد.

نَسائی نیز از طریق علاء بن عرار ـ در بخش مهملات ـ این گونه نقل کرده است که به ابن عمر گفتم: برای من از علی و عثمان بگو. ابن عمر حدیثی را نقل کرد که در آن آمده است: درباره علی از کسی نپرس و به جایگاه وی در نزد رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بنگر که آن حضرت درِ خانه های ما را که به مسجد باز می شد بست و درِ خانه او را به حال خود واگذاشت.

البته راویان این حدیث همگی همانند راویان حدیث صحیح هستند، جز علاء که او را یحیی بن مَعین و دیگران توثیق کرده و معتبر دانسته اند.

روشن است که برخی از این احادیث برخی دیگر را تقویت می کنند و به هر یک از این سندهای نقل شده می توان احتجاج و استدلال کرد چه رسد به همه آن ها.

از طرفی ابن جوزی نیز حدیث «سدّ الأبواب» را در کتاب الموضوعات از سعد بن ابی وَقّاص، زید بن ارقم و ابن عمر روایت کرده و به برخی سندهای نقل شده از آن ها اکتفا کرده است و راویان سندهای دیگر را مورد نقد قرار داده و ضعیف شمرده است.

ابن جوزی در ادامه می گوید: البته به جهت کثرت سندهایی که از این حدیث نقل کردم، خدشه ای به حدیث وارد نمی شود.

هم چنین وی این حدیث را به جهت مخالفت با احادیث صحیح و ثابت شده درباره ابوبکر بی اعتبار نشان داده است. وی پنداشته که این حدیث از جعلیات شیعیان است که به وسیله آن با حدیث صحیحی که درباره ابوبکر وارد شده است، مقابله کرده اند.

ابن حجر در ادامه می نویسد: ابن جوزی در این مسأله مرتکب خطای قبیحی شده است ;زیرا با توهّم این که حدیث مذکور با احادیث صحیح تعارض دارد، آن را ردّ کرده است، با این که جمع بین دو قضیه امکان دارد...».۲

ابن حجر نظیر این سخن را در کتاب القول المسدّد نیز بیان کرده است.۳

جلال الدین سیوطی نیز با اشاره به کلام ابن حجر، در مقام ردّ گفته ابن جوزی برآمده و می نویسد:

حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب القول المسدّد فی الذبّ عن مسند احمد می گوید: این سخن ابن جوزی که حدیث مذکور باطل و ساختگی است، ادعایی است که نمی توان برای آن دلیلی ارائه کرد مگر مخالفت آن با حدیثی که در دو کتاب صحیح آمده است که در این صورت چنین کاری همان رد احادیث صحیح به مجرد توهّم خواهد بود.

از طرفی اقدام و حکم بر جعلی بودن هیچ حدیثی شایسته نیست مگر زمانی که امکان جمع احادیث نباشد.

اما این که در زمان حاضر، جمع احادیث امکان ندارد لازمه اش این نیست که بعدها نیز این جمع امکان نداشته باشد ;چرا که مافوق هر دانشمندی، دانشمند دیگری است.

ابن حجر عسقلانی ادامه می دهد: بنابراین، راه پارسایی در چنین احادیثی آن است که انسان به بطلان آن حکم نکند ;بلکه در آن توقف نماید تا آن چه برای او مشخص نشده برای دیگری مشخص شود. این حدیث نیز از این قسم است ;چرا که حدیث «سدّوا الأبواب إلاّ باب علی» حدیث مشهوری است که به سندهای مختلف نقل شده و روشن است که هر سند آن به تنهایی از اعتبارش نمی کاهد و مجموع این سندها، بنابر روش بسیاری از حدیث شناسان، از مواردی است که به صحّت حدیث می توان یقین پیدا کرد.

اما این که گفته شده حدیث «سدّوا الأبواب إلاّ باب علی» با احادیثی که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده تعارض دارد; چنین تعارضی ثابت نیست ;بلکه میان این ها تعارضی وجود ندارد.

اکنون پس از بیان دیگر سندهای این حدیث، به چگونگی جمع میان این حدیث و حدیثی که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده است می پردازیم:

پس این سندهای فراوانی که با راویان مورد اعتماد نقل شده اند، بیان گر این نکته هستند که این حدیث، صحیح و دارای دلالتی قوی و محکم است.

این نهایت بررسی یک فرد محدّث است ;بنابراین چگونه به صرف توهّم، جعلی بودن احادیث صحیح ادّعا می شود؟!

اگر این گونه راه ردّ احادیث باز شود، به بطلان بسیاری از احادیث صحیح منجر خواهد شد ;ولی خدا و مؤمنان این را نمی خواهند۴.

قسطلانی نیز به شرح حدیث «دریچه» پرداخته و می گوید: این حدیث با حدیثی که تِرمذی از ابن عباس نقل کرده است تعارض دارد ;همان حدیثی که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

سدّوا الأبواب إلاّ باب علی;

همه درهای مسجد جز درِ خانه علی را ببندید.

در پاسخ این تعارض گفته شده است که تِرمذی پس از نقل حدیث می گوید: این حدیث غریب است. ابن عساکر نیز می گوید: این حدیث اشتباه است.

قسطلانی در ادامه می گوید: برخی از سندها برخی دیگر را تقویت می کنند، تا جایی که حافظ ابن حجر در برخی از سندهایش گفته است: راویان آن از نظر نقل حدیث، قوی هستند و در مورد برخی دیگر می گوید: راویان آن، افراد مورد اعتماد هستند.۵

قسطلانی بعد از ذکر اسناد حدیث «إلّا باب علی» می نویسد:

آن سان که حافظ ابن حجر گفته برخی از این احادیث، برخی دیگر را تقویت می کنند و به هر یک از این سندهای نقل شده می توان احتجاج و استدلال کرد چه رسد به همه آن ها.۶

ابن عراق کنانی نیز پس از نقل سخن ابن جوزی به بیان نظر خویش پرداخته و می گوید:

در پیرو این سخن، حافظ ابن حجر عسقلانی شافعی نیز در کتاب القول المسدّد این مطلب را رد کرده و می گوید: در این صورت چنین کاری همان ردّ احادیث صحیح به مجرّد توهّم خواهد بود، در صورتی که بین این حدیث و حدیثی که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده است، منافاتی وجود ندارد ;چرا که این، قضیه دیگری است. از این رو، قضیه علی علیه السلام که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به او اجازه داد که در حال جنب نیز در مسجد آمد و رفت کند، درباره درهایی است که به مسجد باز می شدند. اما داستان ابوبکر در هنگام بیماری پیامبر رخ داد ;همان بیماری که به فوت آن حضرت منجر شد و «حدیث دریچه» درباره بستن دریچه هایی است که راه ورود به مسجد را نزدیک تر می کرد.

گفتنی است که قاضی اسماعیل در کتاب احکام، کلاباذی در کتاب معانی و طَحاوی در کتاب مشکل الآثار، این دو حدیث را این گونه جمع کرده اند.۷

۱ . المعجم الاوسط: بخش زیادات.

۲ . فتح الباری: ۷ / ۱۷ و ۱۸.

۳ . القول المسدّد فی الذبّ عن مسند أحمد: ۵۲ ـ ۵۸.

۴ . اللآلی المصنوعه: ۱ / ۳۱۸ ـ ۳۲۰.

۵ . ارشاد الساری: ۲ / ۱۲۹.

۶ . همان: ۸ / ۱۴۷.

۷ . تنزیه الشریعهٔ المرفوعه: ۱ / ۳۸۴.

سر در گمی در حل مشکل

سر در گمی در حل مشکل با توجه به بررسی هایی که انجام یافت، سر در گمی عالمان اهل تسنن در حل این مشکل روشن شد. بدیهی است که سکوت نسبت به وجود حدیث «إلّا باب علی علیه السلام» ستمی ناروا است که خداوند از آن چه ستمگران انجام می دهند، غافل نیست. از طرفی باطل دانستن آن، امری است که خدا و مؤمنان آن را نمی خواهند.

بنابراین دو راه پیش روی ماست:

۱ . پذیرش و اعتراف به جعلی و ساختگی بودن حدیث «دریچه» که حقیقت تلخ است.

۲ . جمع بین دو حدیث به گونه ای که آزاداندیشان بپسندند!

از این دو راه، ابن حجر عسقلانی و گروهی از متقدّمین و متأخّرین راه دوم را بر گزیده اند ;ولی سخنان آنان متناقض است و در این راه تلاش هایی نومیدانه انجام داده اند.

دیدگاه ابن روزبهان

دیدگاه ابن روزبهان ابن روزبهان در این باره دیدگاه خاصـی دارد. وی می گوید: مسجد در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به خانه رسول خدا متّصل بود و علی به خاطر موقعیّت دختر پیامبر، در خانه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ساکن بود.

مردم از درهایی که به مسجد باز می شد رفت و آمد می کردند و مزاحم نمازگزاران می شدند ;از این رو رسول خدا صلی اللّه علیه وآله دستور داد که همه درها جز در خانه علی را ببندند.

در دو کتاب صحیح بُخاری و صحیح مسلم حـدیث صـحیحی آمده است که رسول خدا صـلی اللّه علیه وآله دسـتور بسـتن تمامی خوخه هـا به جز خوخه ابوبکر را داد و خوخه همان دریچه است. پس این فضـیلت و قربی است که برای ابوبکر و علی حاصل شـده است.۱

۱ . دلائل الصدق: ۲ / ۴۰۳، به نقل از ابطال نهج الباطل.

بررسی دیدگاه ابن روزبهان

بررسی دیدگاه ابن روزبهان ما سخن و دیدگاه ابن روزبهان را از چند جهت بررسی می نماییم:

یکم. ابن روزبهان می گوید که علی در خانه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله زندگی می کرد و در آن جا خانه ای نداشت.

چنین سـخنی انکـار حقیقت ثـابتی است که روایت هـای «باب» (در) بر آن دلالت می کننـد ;از این رو تا کنون کسـی چنین ادّعایی نکرده است.

آری، کسانی از اهل تسنّن هستند که مسأله خانه داشتن ابوبکر در مجاورت مسجد را رد می کنند ;اما درباره علی علیه السلام مسأله عکس است که در عبارت ابن کثیر به این مطلب تصریح شده است و ما در آینده آن را بیان خواهیم کرد.

دوم. ابن روزبهان می گویـد که مردم از درِ خانه هایشان که به مسـجد باز می شـد رفت و آمـد می کردند و مزاحم نمازگزاران می شدند ;از این رو رسول خدا صلی اللّه علیه وآله دستور بستن درها جز درِ خانه علی را داد.

نتیجه این مطلب این است که علّت دستور بستن درها مزاحمت برای نمازگزاران بود.

بـدیهی است برای چنین مطلبی هیـچ شاهـدی در روایـات وجود نـدارد ;بلکه مفـاد روایات در این باب و دیگر باب ها آن است که علّتی که پیامبر دستور داد درهای مسجد بسته شود، همان پاک کردن مسجد از پلیدی ها و دور کردن آن از ناپاکی ها است ;از این رو پیـامبر خـدا صـلی اللّه علیه وآله خود، علی علیه السـلام و اهـل بیتش را از این امر اسـتثنا کرد ;زیرا آنـان پاک و پاکیزه هسـتند و خداوند رجس و پلیدی را از آن ها دور کرد و آن ها را به طور قطع پاکیزه ساخت.

سوم. ابن روزبهان حدیث «باب علی» و «خوخهٔ ابی بکر» را به گونه ای جمع کرده است که این، فضیلت و قربی برای هر دوی آن ها باشد.

روشن است که مقصود از این جمع، انکـار اختصـاص این فضـیلت به امیر مؤمنان علی علیه السـلام است. گرچه این نوع جمع کردن بین دو حدیث، پنداری را که عده ای از علمای اهل سنّت درباره دلالت این حدیث بر خلافت ابوبکر دارند ;دربرنمی گیرد. البته ما اشکال این جمع را از سخن حلبی بیان خواهیم کرد.

دیدگاه ابن کثیر

دیدگاه ابن کثیر ابن کثیر نیز در شرح حدیث «إلاّ باب علی» دیدگاهی را ارائه کرده است. وی می نویسد:

این حـدیث با حدیثی که در صـحیح بُخاری آمده است که پیامبر در هنگام بیماری که به رحلت حضـرتش انجامید، دسـتور داد که تمامی درهایی که به مسجد باز می شود جز در ابوبکر صدّیق بسته شود، منافات ندارد ;زیرا استثنایی که در حق علی صورت گرفت

در زمـان حیات پیامبر خـدا بود که به خاطر نیاز فاطمه به رفتن از خانه اش به خانه پـدرش بوده است. پس این اسـتثنا برای رفاه حال فاطمه صورت گرفت ;ولی پس از وفات پیامبر این علّت منتفی شـد و نیاز به گشودن درِ صـدّیق شد تا این که وارد مسـجد شود و با مردم نمـاز گزارد ;زیرا که او پس از وفات پیامبر صـلی اللّه علیه وآله خلیفه و جانشـین او بود. این مطلب به خلافت ابوبکر نیز اشاره ای دارد.۱

۱ . البدایهٔ والنهایه: ۷ / ۳۷۹.–

بررسی و نقد دیدگاه ابن کثیر

بررسی و نقد دیدگاه ابن کثیر دیدگاه ابن کثیر را از چند جهت می توان بررسی کرد:

۱ . وی تصریح می کند که علی علیه السلام خانه ای به غیر از خانه پیامبر صلی اللّه علیه وآله دارد(!) چنین مطلبی در واقع اعراض از سخنان همه متقدمینی است که در مقام جمع بین روایات برآمده اند(!)

۲ . وی علت نبستن درِ خانه علی علیه السلام را در نیاز فاطمه علیها السلام به رفتن از خانه اش به خانه پدرش بیان کرده و علّت بسته شدن دیگر درها را ذکر نکرده است.

۳ . اگر علّت باز گذاشته شدن درِ خانه فاطمه علیها السلام «رفتن از خانه اش به خانه پدرش» بوده است، پس چرا درِ خانه ابوبکر به جهت رفاه حال عایشه باز نگه داشته نشده است تا عایشه «از خانه اش به خانه پدرش» برود؟!

۴ . در صورتی که «به باز شدن درِ خانه ابوبکر نیاز بوده است» آیا در همان زمان درِ خانه علی علیه السلام بسته شد یا نه؟!

اگر ابن کثیر چنین ادّعایی می کند دلیلش چیست؟! و چگونه می تواند چنین ادّعایی کند در حالی که خانه ابوبکر جز یک در بیش نداشته است؟!

امـا او چنین ادّعـایی نمی کنـد ;بلکه ظـاهر عبارت او چنین است که درِ خانه علی علیه السـلام باز مانـده است ;هر چنـد که درِ خانه ابوبکر نیز باز شد. بنابراین کجای این مطلب به خلافت اشاره دارد؟!

۵ . همه این مطالب در صورتی است که ابوبکر خانه ای مجاور مسجد داشته باشد که این مطلب نیز ثابت نشده است.

۶ . نکته دیگر آن که خود ابن کثیر روایتی را از امّ سَـلَمه این گونه نقل می کند: پیامبر صلی اللّه علیه وآله در دوران بیماری از خانه خارج و به صحن مسجد وارد شد. آن گاه با صدای بسیار بلند ندا داد:

لا یحلّ المسجد لجنب ولا الحائض إلاّ محمّد وأزواجه وعلی وفاطمهٔ بنت محمّد. ألا هل بیّنت لکم۱ الأسماء أن تضلّوا؟!۲

ورود به مسـجد (پیامبر) برای جنب و حایض حلال نیست، مگر برای محمّد، علی و فاطمه دختر محمّد. آگاه باشـید! همانا این نام ها را برای شما بیان کردم تا گمراه نشوید.

این حدیث علّت بستن درها جز درِ خانه علی علیه السلام را روشن و تمام مطالبی را که ابن کثیر مطرح کرده است، باطل می کند. با این حال، طبیعی است که ابن کثیر در سند چنین حدیثی اشکال نماید.

۱ . این حـدیث در منابع دیگری از جمله تاریـخ مدینهٔ دمشق، السـنن الکبری، تاریخ اصـفهان و... با اندکی تفاوت چنین آمده است: «إلاّ لرسول اللّه وعلی وفاطمـهٔ والحسـین والحسـین ألا قـد بیّنت لکم أن لا تضـلّوا ;»از این رو ما در ترجمه این متن، به منابع فوق توجه کرده ایم که از جهت معنا صحیح تر است ;ر.ک: تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱۴ / ۱۶۶، السنن الکبری: ۷ / ۶۵، تاریخ اصفهان: ۱ / ۲۹۱.

۲ . البدایهٔ والنهایه: ۷ / ۳۷۹.

دیدگاه ابن حجر

دیدگاه ابن حجر ابن حجر عسقلانی نیز در این مورد اظهار نظر کرده است. وی می گوید:

جمع بین دو قصّه ممکن است. بزّار نیز در مسند خود به این مطلب اشاره کرده و می گوید: روایاتی از راویان اهل کوفه و با سندهای معتبر در قصّه علی، و روایاتی از راویان اهل مدینه در قصه ابوبکر وارد شده است. اگر روایات اهل کوفه ثابت شود، جمع میان این دو دسته از روایات به همان روشی است که حدیث ابوسعید خُدری ـ که تِرمذی نقل کرده است ـ بر آن دلالت دارد، آن جا که پیامبر صلی اللّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

لا یحلّ لأحد أن یطرق هذا المسجد جنباً غیری وغیرك;

بر احدی غیر از من و تو حلال نیست که در حال جنابت در این مسجد رفت و آمد کند.

معنای حدیث این گونه است که درِ خانه علی علیه السلام به سمت مسجد باز می شد و خانه اش جز این در، درِ دیگری نداشت. بنابراین، پیامبر دستورِ بسته شدن آن را نداد.

مؤیّد این حدیث، حدیثی است که قاضی اسماعیل در کتاب احکام القرآن از طریق مطلّب بن عبداللّه بن حنطب روایت کرده است. وی می گوید: پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به کسی جز علی بن ابی طالب اجازه رفت و آمد به مسجد را در حال جنابت نداد; زیرا که خانه او در مسجد بود.

بنابراین، خلاصه جمع بین این دو دسته از روایات این گونه می شود که امر به بستن درها دو بار صورت گرفته است. در مرحله نخست علی علیه السلام به خاطر آن چه ذکر شد استثنا شده است و در مرحله دوم ابوبکر استثنا شده است. ولی این جمع صورت نمی پذیرد مگر آن که درِ خانه علی علیه السلام به عنوان درِ حقیقی و دریچه خانه ابوبکر به عنوان درِ مجازی قلمداد شود. چنانچه در برخی اسناد نیز به این معنا تصریح شده است.

گویی مردم به هنگام فرمان بستن درها، درها را بستند و دریچه هایی ایجاد کردند که از طریق این دریچه ها، راه وارد شدن به مسجد را نزدیک کنند و پس از آن، به بستن این دریچه ها نیز امر شدند. از این رو این روش جمع بین دو حدیث، مشکلی ندارد.

ابوجعفر طَحاوی نیز در کتاب مشکل الآثار (در ابتدای جلد سوم آن) این دو حدیث را به همین روش جمع کرده است.

ابوبکر کلاباذی نیز در کتاب معانی الاخبار، دو حدیث مذکور را به همین روش جمع نموده و تصریح کرده است که خانه ابوبکر دری در خارج از مسجد داشت و خانه علی دری جز همان دری که به داخل مسجد باز می شد، نداشت و خدا داناتر است.۱

ابن حجر عسقلانی نیز در القول المسدّد چنین سخنی را گفته است. جلال الدین سیوطی آن را ذکر کرده و با آن موافقت نموده است۲و قسطلانی نیز خلاصه آن را در مقام جمع بین دو حدیث بیان کرده است.۳

۱ . فتح الباری: ۷ / ۱۸.

۲ . اللآلی المصنوعه: ۱ / ۳۱۸ ـ ۳۲۱.

۳ . ارشاد الساری: ۸ / ۱۴۷ .

نقد دیدگاه ابن حجر عسقلانی

نقد دیدگاه ابن حجر عسقلانی نظر ابن حجر عسقلانی را از چند محور می توان بررسی و نقد کرد:

۱ . آن چه در این جمع ذکر شد مانند جمع های دیگر مبتنی بر این است که ابوبکر خانه ای مجاور مسجد داشته باشد. پیش تر روشن شد که چند تن از محققان اهل تسنّن این موضوع را ردّ کرده اند. از این روست که برخی از آن ها حدیث را به عنوان کنایه از خلافت قلمداد کرده اند.

از طرفی ابن حجر، گرچه قول یاد شده را ضعیف شمرده و گفته است که این استناد ضعیف است ;اما برای ادعای خود سند قوی

تری ذکر نکرده است. البته سندی که برای روایت ابن شبّه نیز ذکر کرده ضعیف است.۱

۲ . این گونه جمعی که از طَحاوی و دیگران نقل کرده، همان جمعی است که به طور قطع نَوَوی و امثال او بدان واقف بوده اند و از عدم توجّه آن ها به این جمع معلوم می شود که از آن اعراض کرده و به آن تکیه نکرده اند.

مطلب صحیح همین است و به زودی بعضی از وجوهی را که بیان گر بی اعتباری این جمع میان دو روایت است، بیان خواهیم کرد.

۳ . در آن چه ابن حجر از بزّار نقل کرده است، نکاتی وجود دارد:

نخست آن که راویان قضیه علی علیه السلام کوفیان و راویان قضیه ابوبکر مدنی ها هستند و این مطلب در نزد ما ثابت نشده است.

دوم این که گفته شده: روایت های قضیه علی علیه السلام با «سندهای حَسَن۲» نقل شده اند، مخالف واقع اند ؛زیرا روایات صحیح می باشند و ابن حجر نیز بر این مطلب اقرار دارد و ما عبارت ابن حجر را به هنگام ردّ کلام ابن جوزی بیان کردیم.

سوم آن که ابن حجر در مورد روایات قصّه علی علیه السلام تشکیک نموده و گفته است که «اگر ثابت شود ؛»این تشکیک در حقیقت واقعیتی است که ابن حجر نیز با آن موافق نیست.

چهارم آن که اگر معنای سخن پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله که فرمود: «غیر از من و تو بر احدی حلال نیست در حال جنابت در مسجد رفت و آمد کند ؛»این گونه باشد که «درِ خانه علی علیه السلام به سمت مسجد باز می شد و خانه اش جز این در، درِ دیگری نداشت ؛بنابراین پیامبر دستور بسته شدن آن را نداد ؛»چنین معنایی قطعاً از دو جهت باطل است:

جهت یکم. حدیث مذکور فقط بیان گر اختصاص این حکم به پیامبر و علی علیهما السلام است ؛پس دلالت حدیث بر معنای مذکور کجاست؟!

جهت دوم. اگر علّت عدم دستور به بستن درِ خانه علی علیه السلام این بود که «خانه او دری جز این در نداشت»، پس وجهی برای اعتراض و رنجیدن مردم از کار رسول خدا صلی اللّه علیه وآله وجود ندارد، به خصوص درباره عمویش حمزه که بنابر آن چه نقل می کنند، با چشمانی گریان آمد...!

از طرفی شایسته بود که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله این گونه عذر بیاورد و بگوید: چون خانه علی دری جز این در نداشت ؛از این رو در خانه اش را نبستم، در حالی که خانه های شما دو در دارد ؛دری از داخل مسجد و دری از خارج آن ؛نه این که بستن درها جز درِ خانه علی علیه السلام را به خدا استناد دهد و بفرماید:

ما أنا سددت شیئاً ولا فتحته، ولکن اُمرت بشیء فاتّبعته ؛

من نه چیزی را بستم و نه گشودم ؛بلکه از کاری که به آن امر شده بودم پیروی کردم!

با تمام این ها باز هم می بینیم که وقتی فردی از ابن عمر درباره علی علیه السلام سؤال می کند، ابن عمر پاسخ می دهد: درباره علی سؤال نکن ؛بلکه به منزلت و جایگاهش در نزد رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بنگر ؛به گونه ای که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله درِ خانه های ما را که به مسجد باز می شد بست و درِ خانه او را به حال خود واگذاشت.

در این صورت جا داشت که پرسش گر بپرسد: «اگر خانه علی جز این در، درِ دیگری نداشت»؟! پس باز گذاشتن در خانه او چه منزلتی از جانب رسول خدا صلی اللّه علیه وآله می تواند باشد.

از طرفی جا داشت کسی به ابن عمر بگوید: چگونه این ویژگی برای تو از شتران سرخ مو خوش تر است و آن را هم ردیف ازدواج علی علیه السلام با پاره تن رسول خدا صلی اللّه علیه وآله زهرا علیها السلام و دادن پرچم به او در روز خیبر قرار می دهی، در حالی که طبیعی است که پیامبر درِ خانه علی علیه السلام را نبندد ؛چرا که «خانه او جز این در، درِ دیگری نداشت»؟!

اگر این گونه بود دیگر جایی برای گفته برخی مردم نمی ماند که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به خاطر خویشاوندی درِ خانه علی، را باز گذاشت.

برخی در پاسخ گفتند: حمزه به پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله از علی نزدیک تر است. او برادر رضاعی و عموی آن حضرت است!
البتّه جایی برای گفته دیگران نیز باقی نمی ماند که گفتند: درِ خانه علی را به خاطر دخترش باز گذاشت!
گفت و گوی مردم کار را به جایی رسانید که سخنانشان به گوش رسول خدا صلی اللّه علیه وآله رسید و حضرتش از خانه بیرون آمد. اکنون متن آن حدیث را ـ به خاطر برخی از نکته هایش ـ به صورت کامل نقل می کنیم:
آن گاه که مردم در مسجد رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نشسته بودند، منادی ندا داد: ای مردم! درِ خانه هایتان را که به مسجد باز می شود، ببندید.
در این هنگام مردم تکانی خوردند، ولی کسی از جایش بلند نشد.
سپس برای بار دوم منادی همان گونه ندا داد.
باز کسی بلند نشد و مردم گفتند: منظور پیامبر از این فرمان چیست؟
منادی بار دیگر ندا داد:
أیّها الناس! سدّوا أبوابکم قبل أن ینزل العذاب؛
ای مردم! پیش از آن که عذاب الهی فرود آید ؛درهای خانه هایتان را که به مسجد باز می شود، ببندید.
در پی این گفته مردم از خانه ها خارج شدند و با شتاب به این کار اقدام کردند.
در آن هنگام که منادی ندا می داد: درهای خانه هایتان را ببندید، حمزهٔ بن عبدالمطلب با عجله در حالی که عبایش را بر زمین می کشید، خارج شد.
راوی می گوید: هر فردی از اصحاب دری داشتند که به مسجد باز می شد ؛ابوبکر، عمر، عثمان و دیگران.
راوی می افزاید: علی علیه السلام آمد و بالای سر رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ایستاد. پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: برای چه این جا ایستاده ای؟ اینک به خانه ات باز گرد.
پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله دستور بستن درِ خانه را به علی علیه السلام نداد. مردم گفتند: پیامبر درِ خانه های ما را بست ؛ولی درِ خانه علی را رها کرد، با این که او جوان ترین ماست!
برخی دیگر گفتند: به خاطر خویشاوندی درِ خانه علی را باز گذاشت.
برخی پاسخ دادند: حمزه به پیامبر از علی نزدیک تر است و برادر رضاعی و عموی اوست!
برخی دیگر گفتند: درِ خانه او را به خاطر دخترش نبست.
این سخنان به گوشِ رسول خدا صلی اللّه علیه وآله رسید. پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله پس از آن که منادی سه بار برای بستن درها ندا داده بود برای پاسخ به اعتراضات مردم از خانه خارج شد. چهره مبارک آن حضرت از خشم سرخ شده بود که معمولاً صورت آن حضرت به هنگام خشم سرخ و رگ هایش برافروخته می شد. حضرت با این حال به حمد و ثنای الهی پرداخت، آن گاه خطاب به مردم فرمود:
فإنّ اللّه أوحی إلی موسی علیه السلام أن اتّخذ مسجداً طاهراً لا یسکنه إلاّ هو وهارون وأبناء هارون شبراً وشبیراً، وإنّ اللّه أوحی إلیَّ أن أتَّخذ مسجداً طاهراً لا یسکنه إلاّ أنا وعلیّ وأبناء علیّ حسن وحسین وقد قدمت المدینهٔ واتّخذت بها مسجداً، وما أردت التحوُّل إلیه حتّی أُمرت، وما أعلم إلاّ ما عُلِّمت، وما أصنع إلاّ ما أُمرت، فخرجت علی ناقتی، فلقینی الأنصار یقولون: یا رسول اللّه! انزل علینا. فقلت: خلّوا الناقهٔ، فإنّها مأمورهٔ، حتّی نزلت حیث برکت.
واللّه، ما أنا سددت الأبواب وما أنا فتحتها، وما أنا أسکنت علیّاً، ولکنّ اللّه أسکنه؛۳
خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد که مسجدی پاک برگزیند که در آن جز خود، هارون و پسران هارون شبر و شبیر ساکن

نشوند.

و خداوند به من وحی کرد که مسجدی پاک برگزینم که در آن جز من، علی و پسران علی حسن و حسین ساکن نشوند.

آن گاه که به مدینه آمدم، در این جا مسجدی انتخاب کردم. نمی خواستم برای سکونت به آن جا منتقل شوم تا این که بدان امر شدم و هیچ چیز جز آن چه آموخته شده ام نمی دانم و هیچ کاری جز آن چه بدان مأمور شده ام انجام نمی دهم.

سوار بر شتر بودم که وارد مدینه شدم. وقتی انصار مرا دیدند، گفتند: ای رسول خدا! بر ما فرود آی.

گفتم: شتر را رها کنید ;چرا که او مأمور است تا این که در جایی که شتر زانو زد فرود آمدم و منزل گرفتم.

به خدا سوگند! من نه درها را بستم، نه آن ها را گشودم و نه علی را در مسجد ساکن کردم ;بلکه خداوند او را در مسجد ساکن کرد.

۴ . ابن حجر میان دو دسته از روایات را به روش خود جمع کرد و آن گاه از آن جمع نتیجه گرفت. با بررسی این سخن و نتیجه آن، برای ما روشن شد که نتیجه ای را که ابن حجر گرفته است با گفتار وی سازگار نیست و با گفتار پیشین خود مغایر است.

البته در ضمن بررسی نیز متوجه شدیم که سمهودی نیز با نظر ما موافق است و به آن تصریح می کند. وی پس از نقل آن عبارت می گوید:

به نظر من آن عبارت به اصلاح و تنقیح نیاز دارد ;زیرا سخن ابن حجر با نتیجه ای که از آن گرفته نمی سازد و این نتیجه گیری، روش دیگری برای جمع بوده و غیر از روش نخستین است ;زیرا بنابر نتیجه روش نخست هر دو «در» باقی ماندند و کسانی که به بستن درهایشان امر شدند، همان هایی هستند که علاوه بر درهایی که در مسجد داشتند، درهایی نیز به خارج مسجد داشتند ;ولی خانه علی جز دری که به سمت مسجد باز می شد، درِ دیگری نداشت. از این رو پیامبر صلی اللّه علیه وآله علی را به این مسأله اختصاص داد و راه آمد و شد به خانه اش را از طریق مسجد قرار داد، به همان علّتی که گذشت.

در نتیجه فقط درِ خانه ابوبکر به استثنا نیاز دارد. به این جهت بیشتر علما به نقل همین فراز اکتفا کرده اند و هر کس سخنی از درِ خانه علی به میان آورده فقط می خواسته بیان کند که آن در بسته نشده است و از جانب پیامبر نیز تصریح شده که آن در به حال خود بماند.

روش دیگر در جمع، نظریه تعدد واقعه است که دو جریان مختلف اتفاق افتاده است و قصّه علی مقدّم بر قصّه ابوبکر بوده است. مؤیّد این مطلب حدیثی است که یحیی، از ابن زباله و راوی دیگری، از عبداللّه بن مسلم هلالی، از پدرش، از برادرش نقل کرده است. وی می گوید:

آن گاه که پیامبر صلی اللّه علیه وآله دستور داد درهایی که به مسجد باز می شدند بسته شوند، حمزهٔ بن عبدالمطّلب با چشمانی گریان در حالی که عبای سرخش به زمین کشیده می شد بیرون آمد و گفت: ای رسول خدا! عمویت را از مسجد بیرون کردی و پسرعمویت را در آن جای دادی!

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

ما أنا أخرجتک ولا أسکنته، ولکن اللّه أسکنه;

من نه تو را از مسجد بیرون کردم و نه او را در مسجد ساکن نمودم ;بلکه خدا او را در مسجد جای داد.

بنابراین، وجود حمزه رضی اللّه عنه در داستان بیان گر تقدم این قصّه است...».۴

۵ . در جمع به روش دوم ـ که مسأله بسته شدن درها دو بار اتفاق افتاده است ـ دو نکته وجود دارد که خود ابن حجر به آن ها توجه کرده است:

نکته نخست. این جمع صورت نمی پذیرد مگر آن که «در» در داستان علی علیه السلام به درِ حقیقی و در داستان ابوبکر به درِ

مجازی حمل شود و منظور از درِ خانه ابوبکر، «دریچه» باشد، آن سان که در برخی سندها به آن تصریح شده است.

نکته دوم. ابن حجر به این نکته این گونه اشاره کرده است: «و گویا زمانی که به آن ها دستور داده شد که درها را ببندند، آن ها درها را بستند ;اما برای خود دریچه هایی ساختند».

۱ . تاریخ المدینهٔ المنوّره، ابن شبّه: ۱ / ۲۴۲.

۲ . روایت حَسَن هر چند روایت معتبر است، اما به درجه روایت صحیح نمی رسد.

۳ . وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی: ۲ / ۴۷۸ و ۴۷۹.

۴ . وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی: ۲ / ۴۷۷.

نقد دیدگاه

نقد دیدگاه ما هر دو نکته را نقد و رد می کنیم و درباره نکته نخست می گوییم: همان گونه که پیش تر بیان شد، بُخاری کسی است که حدیث «إلاّ خوخهٔ أبی بکر» را از «خوخه» (دریچه) به «باب» (در) تحریف کرده است. ما به توجیه ابن حجر اشاره کردیم و گفتیم: وی این سخن را توجیه کرد و گفت که بُخاری حدیث را نقل به معنا کرده است.

البته تناقضی که در مورد سخن ابن حجر وجود دارد بر کسی پوشیده نیست.

و درباره نکته دوم نیز می گوییم: توجیه دیگر کلام ابن حجر چنین بود که داستان حدیث «إلاّ باب علی» بر داستان «حدیث خوخهٔ» تقدّم زمانی بسیاری داشته است.

همان طوری که روشن شد، داستان حدیث «إلاّ باب علی علیه السلام» پیش از جنگ اُحد رخ داده است ;ولی بنابر آن چه که ذکر کرده اند، داستان ابوبکر در دوران بیماری پیامبر صلی اللّه علیه وآله رخ داده است ;همان بیماری که به رحلت آن حضرت بینجامید.

بنابراین در صورتی که پیامبر به بستن درها امر کرده بود، معنای امر او به بستن دریچه ها چیست؟! از این رو چاره ای نیست جز آن که ادّعا شود که مردم از امر پیامبر صلی اللّه علیه وآله درباره بستن درها اطاعت کردند ;ولی دریچه هایی را ساختند تا راه ورودشان را به مسجد نزدیک کنند!

این توجیه ضعیف موجب شده است که ابن حجر با جمله «گویا آنان...» تردید و عدم اطمینان خود را درباره این مسئله ابراز کند.

اکنون این پژوهش و بررسی را از سه محور دیگر پی می گیریم:

۱ . آیا به راستی عاقلانه است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به بستن درها امر فرماید ;آن گاه به ایجاد دریچه هایی که از طریق آن ها راه ورود به مسجد نزدیک می شود، اجازه دهد؟!

اگر از طریق دریچه های ساخته شده، می توان به مسجد راه یافت ;پس دیگر بستن درها چه معنایی دارد؟!

۲ . با توجه به متن های حدیث «سدّ الأبواب إلاّ باب علی» هیچ واژه ای نیست که نشان گر اجازه پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله برای ساختن دریچه باشد.

۳ . احادیثی نقل شده که بر ممنوعیّت ساختن دریچه ها بعد از امر به بستن درها تصریح می کنند، در حدیثی آمده است که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

سدّوا أبواب المسجد إلاّ باب علی ;

درهای مسجد جز درِ خانه علی را ببندید.

مردی گفت: به من اجازه دهید به اندازه ای که داخل مسجد شده و از آن خارج شوم راه را باز بگذارم؟

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: مأمور به انجام چنین کاری نیستم.

گفت: ای رسول خدا! به اندازه ای که سینه ام را خارج کنم به من اجازه بده باز بگذارم؟

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: به چنین کاری امر نشده ام.

او از خواسته خود منصرف شد و فرد دیگری گفت: ای رسول خدا! به اندازه ای که سرم را وارد مسجد کنم اجازه دهید باز بگذارم؟

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: به چنین کاری امر نشده ام.

او نیز آزرده خاطر، گریان و غمگین رفت. در این هنگام پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

لم أُؤمر بذلك. سدّوا الأبواب إلاّ باب علی؛۱

به این کار امر نشده ام. همه درها جز درِ خانه علی را ببندید.

در حدیث دیگری آمده است:

مردی از اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه وآله عرض کرد: ای رسول خدا! به من اجازه دهید از خانه ام به اندازه پنجره و نورگیر کوچکی به مسجد باز گذارم تا صبح و شام از آن به تو بنگرم.

حضرت فرمود:

لا واللّه، ولا مثل ثقب الإبرة؛۲

نه! به خدا سوگند، به اندازه سوراخ سوزن هم اجازه نمی دهم.

از این رو سمهودی می گوید: از همان ابتدا امر پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله مبنی بر بستن درها منعی بود که شامل بستن دریچه ها، بلکه کوچک تر از آن نیز می شد.۳

با بررسی انجام یافته روشن شد که حق با کسانی است که از جمع میان دو دسته روایات دوری کرده اند.

۱ . وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی: ۲ / ۴۷۹ و ۴۸۰.

۲ . همان: ۲ / ۴۸۰.

۳ . همان.

دیدگاه ابن عراق

دیدگاه ابن عراق ابن عراق نیز به نقل سخن ابن حجر پرداخته است. وی از آن چه ابن حجر قبل از «نتیجه جمع...» گفته، اعراض کرده است و فقط در علّت جمع دو دسته از روایات می گوید:

این قصه، قصه دیگری است. بنابراین، قصّه علی درباره درهایی است که به مسجد باز می شد که پیامبر صلی اللّه علیه وآله به علی اجازه داد که در حال جنابت در مسجد آمد و رفت کند ;و قصّه ابوبکر در دوران بیماری پیامبر صلی اللّه علیه وآله رخ داد ;همان بیماری که به رحلت آن حضرت انجامید. پیامبر صلی اللّه علیه وآله دستور داد پنجره هایی که از طریق آن ها راه ورود به مسجد نزدیک می شده بسته شوند. قاضی اسماعیل در کتاب احکام، کلاباذی در کتاب معانی و طَحاوی در کتاب مشکل الآثار نیز این دو قصه را به این صورت جمع کرده اند.۱

همان گونه که پژوهش گر حقایق ملاحظه می کند، ابن عراق با وجود اختلافِ دو قصّه به دومین جمع، بسنده می کند و از ادعاهای مطرح شده ـ که درِ خانه علی از داخل مسجد بوده و یا موضوع در قصه نخست با واژه «ابواب» (درها) و در دومی با واژه «طاقات» (پنجره ها) آمده است ـ دوری می کند.

بنابراین آن چه در وجه جمع به متقدّمین نسبت می دهند، فقط همین مقدار است!

۱ . تنزیه الشریعهٔ المرفوعه: ۱ / ۳۸۴.

دیدگاه مبارکفوری

دیدگاه مبارکفوری مبارکفوری نیز در این مسأله اظهار نظر کرده است. وی در این باره که برخی از احادیثِ «باب علی»، برخی دیگر را تقویت می کند، با نظر ابن حجر موافق است. به نظر او هر کدام از سندهای حدیث، شایسته احتجاج و استدلال است چه رسد به مجموع آن ها.

مبارکفوری بعد از این اظهار نظر، از وارد شدن به بیان تفصیلی و گسترده مطلب خودداری کرده و چنین می گوید: این احادیث با احادیث «باب» (در) مخالفت دارد. حافظ می گوید: امکان جمع بین دو دسته از احادیث وجود دارد و بزّار نیز در مسند خود به این مطلب اشاره کرده است... .۱

۱ . تحفهٔ الأحوذی: ۱۰ / ۱۱۲.

دیدگاه حلبی

دیدگاه حلبی حلبی نویسنده کتاب السیره نیز به این موضوع پرداخته است. وی به سستی پایه های این جمع توجّه کرده و با تفسیرها و تغییراتی آن را نقل کرده و می گوید:

برخی از عالمان این دو قصّه را به این صورت جمع کرده اند که قصّه علی کرّم اللّه وجهه پیش از زمانی بوده است که خانه های مردم دو در داشتند که یکی به سمت مسجد و دیگری به بیرون آن باز می شد، فقط خانه علی کرّم اللّه وجهه بود که جز یک در نداشت که آن هم به مسجد باز می شد. خانه او درِ دیگری به خارج نداشت.

پیامبر صلی اللّه علیه وآله دستور داد درهایی که به سمت مسجد باز می شدند، بسته شوند ؛یعنی ورودی درها جز درِ خانه علی کرّم اللّه وجهه باریک تر شده و به دریچه تبدیل گردند ؛زیرا خانه علی فقط یک در داشت و چنانچه گذشت او جز از آن در، راهی به بیرون نداشت ؛از این رو پیامبر صلی اللّه علیه وآله دستور نداد که درِ خانه علی دریچه شود.

بعد از این امر پیامبر دستور داد همه دریچه ها جز دریچه خانه ابوبکر بسته شوند. بعضی گفته اند: پیامبر به بسته شدن دریچه خانه علی کرّم اللّه وجهه دستور داد ؛ولی چنین ادّعایی قابل اندیشه و تأمّل است ؛زیرا که روشن شد که خانه علی کرّم اللّه وجهه فقط یک در داشت. پس منظور از واژه «در»، در قصّه ابوبکر درِ واقعی نیست ؛بلکه مراد دریچه است و منظور از واژه «در» در قصّه علی کرّم اللّه وجهه درِ حقیقی است.۱

۱ . انسان العیون: ۳ / ۳۸۳ و ۳۸۴.

نقد دیدگاه حلبی

نقد دیدگاه حلبی آن گاه که حلبی متوجه بطلان نظریه ابن حجر عسقلانی شد ناگزیر به نوعی چاره اندیشی روی آورد. وی عبارت «و دریچه هایی ساختند...» را به «باریک تر کردن ورودی درها و تبدیل آن ها به دریچه» تغییر داده است. بر این اساس که منظور از این که «درها جز درِ خانه علی را ببندید» آن است که درها را باریک کنید و آن ها را به دریچه تبدیل نمایید.

تو را به خدا سوگند! آیا چنین معنایی از عبارت «درها را ببندید» برداشت می کنید؟!

حلبی سخن دیگر ابن حجر را که می گوید: «به وسیله آن دریچه ها به مسجد راه یابند و راهشان به مسجد نزدیک تر شود» رها می

کنـد ;زیرا متوجه می شود که منظور از آن، «در» است، نه «دریچه»! امـا با همه این ها حلبی سـخن سـمهودی را یادآور می شود که احادیثی که در این مورد وارد شـده است، اذن به ساختن «دریچه ها» را بعد از «بسـتن درها» رد می کنند، آن گاه می گوید: بنابراین که منظور از «بسـتن درها»، باریک کردن ورودی آن ها و تبدیل آن ها به دریچه ها باشد ـ با روایاتی که وارد شده است ـ مشکل و مبهم است...۱ پس بر فرض صحّت این مطلب، نیاز دارد که به آن پاسخ داده شود.

روشن است که درباره این مسئله پاسخی از آن ها در کار نیست، نه از حلبی و نه از دیگری(!!)

حلبی در ادامه می گویـد: لازمه این گونه جمع کردن این است که درِ خـانه علی کرّم اللّه وجهه همواره حتی بـا وجود دریچه خانه ابوبکر در مسـجد، باز باشد ;زیرا که روشن شد که خانه علی درِ دیگری غیر از درِ مسجد نداشت. بنابراین، دیدگاه برخی قابل تأمّل است که گفته انـد: «بستن دریچه ها جز دریچه خانه ابوبکر» اشاره ای به جانشینی ابوبکر است ;زیرا او ـ نه دیگری ـ به مسـجد نیاز بسیاری داشت.۲

البته این سـخن در رد دیـدگاه خطّـابی، ابن بطّـال و پیروان آن هـاست ;هم چنین ردّی است بر خـود ابن حجر که این گونه جمع را برگزیـده و بـا وجود این، کلمات آنان را نقل می کنـد ;مگر آن که گفته شود: خود ابن حجر این نظریه را نپسـندیده است، چنانچه پیش تر در نقل آن مطالب به این دیدگاهش اشاره کردیم که گفت: «و ادّعا کرده اند...».

۱ . گفتنی است که ذکر نام عباس در قضیـه «بسـتن درها به جز درِ خانه علی علیه السلام» اشتباه است، بلکه منظور حمزه علیه السلام است ;زیرا عبّاس در سال فتـح مکه اسـلام آورد و داسـتان علی علیه السـلام مربوط به پیش از جنگ احد است. این مطلبِ واضـحی است و چند تن از عالمان اهل سنت به آن اشاره کرده اند.

از این رو ابن سـیدالناس نیز در عیون الاـثر: ۲ / ۳۳۶ درخواست عبـاس و اعتراض او را در داسـتان دروغین «به جز درِ خـانه ابوبکر» یادآور شده است. گویا به جهت ثابت کردن داستان ابوبکر چنین اظهار نظری کرده است(!!)

۲ . انسان العیون: ۳ / ۴۶۱.

حقیقت امر در حدیث سدّ الأبواب

حقیقت امر در حـدیث سدّ الأبواب با توجه به آن چه بررسـی شد، روشن شد که هیچ یک از مواردی که در جمع بین دو قصه ذکر کرده اند، تمام نیست. از طرفی سـخنان عالمان اهل تسنّن در این جا در نهایت آشفتگی است. این آشفتگی فقط به جهت خودداری آنان از ارائه حق و اعتراف به واقعیت هاست.

بنابراین، حقیقت امر در این حدیث چنین است:

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله دسـتور داد که تمام درهایی که به مسجد باز می شدند بسته شود و این به جهت منزّه داشتن مسجد از پلیدی ها و دور نگهداشـتن آن از آلودگی ها بود. حتی درِ خانه عمویش حمزه سیدالشهداء علیه السلام را با وجود برتری و خویشاوندی و مقام رفیعش بست.

احادیثی که بیان گر علّت بستن درها هستند ـ و ما آن ها را یادآور شدیم ـ نزد شیعه و سنی بسیار است.

در این میـان پیامبر خـدا صـلی اللّه علیه وآله به بسـتن درِ خانه خود و خانه علی علیه السـلام فرمان نـداد و به علی علیه السـلام و اهل بیتش اجـازه داد که در حـال جنـابت در مسـجد درنگ کننـد و از آن عبور نماینـد ;زیرا آنان به حکم آیه تطهیر ـ که از جانب ربّ العـالمین نـازل شـده است ـ و ادلّه دیگری که دربـاره عصـمت اهل بیت علیهم السـلام بیان شـده و به خاطر این ویژگی از همه مردم ممتاز بودند، هرگز درِ خانه آن ها بسته نشد ;زیرا آن دلیلی که برای بستن در خانه دیگران بود، برای آنان وجود نداشت.

به این ترتیب ویژگی دیگری از ویژگی های ایشان روشن شـد;۱همان ویژگی و برتری که شـگفتی گروهی و حسدورزی و یا خشم

گروه دیگری را برانگیخت.

آن گاه همین حسد همواره در دل پیروان این افراد مانند مالک و امثال او باقی ماند و همین حسدورزی نسبت به علی علیه السلام و مهرورزی نسبت به ابوبکر ـ که به تصریح اخبار درِ خانه اش بسته شد ـ آن ها را واداشت که در برابر آن، حدیثی جعل کنند و آن فضیلت و برتری را به ابوبکر برگردانند(!)

واقعیّت آن است که جعل و ساختن چنین احادیثی ـ در بیشتر موارد ـ از ساخته های دوران معاویه است ;ولی سازنده حدیث، آن را از زبان پیامبر صلی اللّه علیه وآله در واپسین لحظات زندگی آن حضرت نقل کرده است. این احادیث ساختگی نظایر متعددی دارد. آری، آنان پس از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله، ابوبکر را به خلافت منصوب کردند و با او بیعت نمودند، در حالی که می دانستند هیچ نص و تصریحی الهی درباره او وجود ندارد و هیچ گونه شایستگی لازم در او نیست، آن سان که با توجه به سخنانی که از او نقل می کنند، خود به این مسأله اعتراف کرده است.

از این رو تلاش کردند که احادیثی را جعل کنند و آن ها را به پیامبر صلی اللّه علیه وآله نسبت دهند و بگویند که حضرتش این احادیث را در دوران بیماری خود بیان کرده است و آن ها چنین پنداشتند که در آن سخنان اشاره ای محکم به مسأله خلافت است تا به ساخته و پرداخته خود رنگ شرعی دهند و آن چه را که اتفاق افتاده است به اراده الهی نسبت دهند!۲

از جمله احادیث جعلی و ساختگی این دوران می توان به موارد زیر اشاره نمود: حدیثی که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: «به ابوبکر بگویید تا پیش نماز مردم شود».۳

در حدیث ساختگی دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: «... خدا و مؤمنان جز ابوبکر را نمی خواهند».

در حدیث ساختگی دیگری آمده که حضرتش فرمود: «تمام درها جز در خانه ابوبکر را ببندید». یا: «تمام دریچه ها جز دریچه خانه ابوبکر را ببندید».

آن گونه که روشن شد ما موضوع این نوشتار را به بررسی و نقد این حدیث ساختگی قرار دادیم و از نظر سند، متن و دلالت اثبات کردیم که این حدیث ناتمام است تا جایی که عالمان اهل تسنّن در معنای حدیث سر در گم شده اند و گفتارشان دچار آشفتگی شده و مواضعشان در قبال این حدیث متناقض است ;به گونه ای که برخی از آن ها چاره ای ندیده اند جز این که ادّعا کنند حدیث «إلاّ باب علی علیه السلام» جعلی و وارونه است!!

۱ . از کسانی که به این ویژگی و اختصاصی بودن آن تصریح کرده است، محبّ الدین طبری در کتاب ذخایر العقبی: ۱۴۱ است.

۲ . برای آگاهی بیشتر ر.ک: احادیث واژگونه: ۹۴ ـ ۱۰۰ از همین نگارنده.

۳ . ما این حدیث را در نوشتاری جداگانه با عنوان چگونگی نماز ابوبکر به جای رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بررسی و نقد کرده ایم و در شمار سلسله پژوهش های اعتقادی چاپ شده است.

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.

الف

۲. إبطال نهج الباطل: فضل بن روزبهان، چاپ شده در ضمن دلائل الصدق، دار المعلم، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۳۹۶.

۳. إرشاد الساری: احمد بن محمّد بن ابو بکر قسطلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۴. الإستیعاب: ابن عبدالبرّ، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۲.

۵. الأغانی: ابوالفرج اصفهانی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

۶. الانتقاء فی فضائل الثلاثهٔ الأئمّهٔ الفقهاء: ابن عبدالبر، بیروت، دار الکتب علمیّه.

۷. انسان العیون (السیرهٔ الحلبیه): حلبی، دار المعرفه، بیروت، سال ۱۴۰۰ و مکتبه تجاری کبری، قاهره، مصر، سال ۱۳۸۲.

ب

۸. البدایهٔ والنهایهٔ: حافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۸.

ت

۹. تاریخ اصفهان (ذکر اخبار اصفهان): ابونعیم احمد بن عبداللّه اصفهانی، مطبعهٔ بریل، سال ۱۹۳۴ م.

۱۰. تارخی مدینهٔ دمشق: ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۵.

۱۱. تاریخ المدینهٔ المنورهٔ: ابن شبه نمیری، منشورات دار الفکر، قم، ایران، سال ۱۴۱۰.

۱۲. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

۱۳. تحفهٔ الأحوذی: مبارکفوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

۱۴. التحقیق فی نفی التحریف: آیت اللّه سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، ایران، چاپ پنجم، سال ۱۴۲۹.

۱۵. تذکرهٔ الحفّاظ: ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۱۶. ترتیب المدارک: قاضی عیاض بن موسی یحصبی مالکی.

۱۷. تفسیر ابن کثیر: امام ابن کثیر، دار المعرفه، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۹.

۱۸. تفسیر قُرْطُبی: (الجامع لاحکام القرآن) محمّد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث العربی، افست از چاپ دوم.

۱۹. تنزیه الشریعهٔ المرفوعهٔ عن الأحادیث الشنیعهٔ الموضوعه: ابن عرّاق کنانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.

۲۰. تنویر الحوالک: جلال الدّین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۲۱. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۲۲. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابی الحجاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

ج

۲۳. جامع بیان العلم وفضله: ابن عبدالبرّ، دار ابن الجوزی، عربستان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۶.

چ

۲۴. چگونگی نماز ابوبکر به جای رسول خدا: آیت اللّه سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۳۸۷ ش.

ح

۲۵. حدیث اقتداء به شیخین: آیت اللّه سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۳۸۷ ش.

۲۶. حلیهٔ الأولیاء: ابونعیم اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

خ

۲۷. خصائص أمیر المؤمنین علی علیه السلام: عبدالرحمان احمد بن شعیب نَسائی، دار الثقلین، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.

۲۸. خواستگاری ساختگی: آیت اللّه سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۳۸۶ ش.

د

۲۹. دلائل الصدق: شیخ محمد حسن مظفر، دار المعلّم، قاهره، مصر، سال ۱۳۲۲.

۳۰. الدیباج المذهب: ابن فرحون المالکی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال، ۱۴۱۷.

ذ

۳۱. ذخائر العقبی: محب الدین طبری، مکتبهٔ الصحابه، جدّه، الشرقیّه، مکتبهٔ التابعین، قاهره، مصر، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

س

۳۲. السنن الکبری: بیهقی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۳۳. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

ش

۳۴. شذرات الذّهب: ابن عماد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۳۵. شرح الزرقانی علی الموطأ: زرقانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، ۱۴۱۷.

ص

۳۶. صحیح بُخاری: ابوعبداللّه محمّد بن اسماعیل بُخاری جُعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

۳۷. صحیح تِرمذی: محمّد بن عیسی بن سوره تِرمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

ض

۳۸. الضعفاء الکبیر: عُقَیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۳۹. الضعفاء والمتروکون: احمد بن شعیب نسائی، دار القلم، بیروت، لبنان.

ط

۴۰. طبقات الحفّاظ: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۴۱. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

۴۲. طبقات الفقهاء: ابواسحاق شافعی شیرازی، دار الرائد العربی، بیروت، لبنان، سال ۱۹۷۰ م.

ع

۴۳. العقد الفرید: ابن عبد ربّه، دار الکتاب عربی، بیروت، لبنان.

۴۴. العلل و معرفهٔ الرجال: احمد بن حنبل، المکتب الاسلامی، دار الخانی، بیروت، ریاض، چاپ یکم، سال ۱۴۰۸.

۴۵. عمدهٔ القاری فی شرح البُخاری: بدر الدّین عینی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

۴۶. عیون الأثر فی فنون المغازی والسیر: ابن سید الناس، مکتبهٔ دار التراث، مدینه منوّره، سال ۱۴۱۳.

ف

۴۷. فتح الباری: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

ق

۴۸. القول المسدّد فی الذبّ عن مسند أحمد: ابن حجر، الیمامهٔ، دمشق، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۰۵.

ک

۴۹. الکاشف عن اسماء الرجال الکتب السته: ذهبی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۸.

۵۰. الکامل فی الأدب: مبرّد، دار النصر، ریاض، عربستان، سال ۱۳۸۶.

۵۱. کشف الظنون: حاجی خلیفه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۵۲. الکفایة فی علم الروایة: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۹.
۵۳. الکواکب الدراری: کرمانی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.
ل
۵۴. اللآلی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷ هـ.
۵۵. لسان المیزان: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.
م
۵۶. مرآة الجنان: یافعی، دار الکتب الإسلامیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۱۳.
۵۷. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.
۵۸. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.
۵۹. المعجم الاوسط: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.
۶۰. المغنی فی الضعفاء: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.
۶۱. مفتاح السعادة و مصباح السیادة: طاش کبری زاده، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد، هند، چاپ دوم، سال ۱۴۰۰.
۶۲. المنهاج: نَووی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.
۶۳. منهاج السنة النبویه: ابن تیمیّه حرانی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.
۶۴. میزان الإعتدال: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.
۶۵. الموضوعات: ابن الجوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.
ن
۶۶. نهایة الأرب فی فنون الأدب: نویری، مؤسسة المصریة العامة، قاهره، مصر.
۶۷. نیل الأوطار: شوکانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۲۰.
و
۶۸. الوافی بالوفیات: صفدی، دار صادر، بیروت، لبنان، سال ۱۳۸۹.
۶۹. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی: نور الدین سمهودی.
۷۰. وفیات الأعیان: شمس الدین احمد بن محمّد بن خَلّکان، دار صادر، بیروت، لبنان.
هـ
۷۱. هدی الساری (مقدّمة فتح الباری): ابن حجر عسقلانی، دار ریّان، مصر، سال ۱۴۱۷. (۱۸)

A Glance on Hadith
"Sadd al-Abwab"

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الا‌عظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹